

# یغما

سال بیستم

شماره اول

فروردین ۱۳۴۶

شماره مسلسل ۲۲۵

## فهرست مندرجات

صفحه :

۱	بیستمین سال مجله یغما	: حمیب یغمائی
۴	نامه‌ای در تربیت فرزندان	: فرود هونر
۸	ابوالفضل هروی منجم ایوانی	: ابوالقاسم قربانی
۱۰	نامه‌ای بانجمن آثار ملی	: دکتر ویلهلم هانتس (مستشرق آلمانی)
۱۳	غربت‌زدگی	: نصرالله فلسفی - استاد دانشگاه
۱۴	گوارا کردن زندگی	: احمد راد
۱۷	حاج میرزا آقاسی	: حسین سعادت نوری
۲۶	سومین کاروان معرفت	: حسین محبوبی اردکانی
۳۱	شعر هجائی در زبان کردی	: مصطفی کیوان
۳۷	پاسخ نامه دخترم	: نوید، استاد دانشکده ادبیات مشهد
۴۰	استنتاجی شکفت	: مهندس عبدالوهاب حمیدی
۴۱	فتنه آسمانی	: علی قلی جوانشیر
۴۲	دوازده سال در قاهره	: بانو قمر نشأت
۴۸	پیکار با بی‌سوادی	: حسین بهشتی معاون فرهنگ فارس
۵۱	دانشیار دانشگاه پهلوی شیراز	
۵۲	احتیاجات ...	
۵۳	کتاب‌خوانان و کتاب‌جویان	

# یغما

سال بیستم

فروردین ۱۳۴۶

شماره مسلسل ۲۲۵

## فهرست مندرجات

صفحه :

۱	بیستمین سال مجله یغما	: حمید یغمائی
۴	نامه‌ای در تربیت فرزند	: فرود هونر
۸	ابوالفضل هروی منجم ایوانی	: ابوالقاسم قربانی
۱۰	نامه‌ای بانجمن آثار ملی	: دکتر ویلهلم هانتس (مستشرق آلمانی)
۱۳	غربت زدگی	: نصرالله فلسفی - استاد دانشگاه
۱۴	گوارا کردن زندگی	: احمد راد
۱۷	حاج میرزا آقاسی	: حسین سعادت نوری
۲۶	سومین کاروان معرفت	: حسین محبوبی اردکانی
۳۱	شعر هجائی در زبان کردی	: مصطفی کیوان
۳۷	پاسخ نامه دخترم	: نوید، استاد دانشکده ادبیات مشهد
۴۰	استفتاجی شکفت	: مهندس عبدالوهاب حمیدی
۴۱	فتنه آسمانی	: علی قلی جوانشیر
۴۲	دوازده سال در قاهره	: بانو قمر نشأت
۴۸	پیکار با بی‌سوادی	: حسین بهشتی معاون فرهنگ فارس
۵۱	دانشیار دانشگاه پهلوی شیراز	
۵۲	احتجاجات ...	
۵۳	کتابخوانان و کتاب‌جویان	

چاپ پنجم

بها سه تومان

زبان و ادبیات فارس

علم در ایلات

وزن شعر فارسی

از

دکتر پرویز نائل خانلری

تحقیق انتقاد و عروض فارسی

یواقیت العلوم و دراری النجوم

ب تصحیح

محمد تقی دانش پرده

دارت بهار و فنون مختلف از قرن هشتم



بنیاد فرهنگ ایران

مشرقی

علم در ایلات

فرهنگ عربی به فارس

الاسامی فی الاسامی

از

شمس الدین ابوالفتح احمد بن محمد میدانی

چاپ عکس از نسخه محفوظ در ترکیه

ترجمه میرزا ان الحکمه

از

عبدالرحمن خازنی

مترجم علم فقه در شناخت اورا از مقتیات



دفتر مخصوص شاهنشاهی

تاریخ ۱۳۳۵ر۱۲ر۲۷

دانشمند محترم جناب آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما  
سالروز انتشار آن مجله گرامی را صمیمانه تبریک میگویم . امیدوارم  
خداوند متعال بهمگی توفیق خدمت بشاهنشاه آریامهر و وطن عزیز را عنایت فرماید.  
نصرت الله معینان



نخست وزیر

تاریخ ۱۳۴۶ر۱ر۹

جناب آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما  
با کمال خوشوقتی سالگرد انتشار مجله گرامی یغما را به جنابعالی تبریک  
گفته توفیق شما و همکارانتان را در انجام این خدمت ملی از خداوند متعال  
مسئلت دارم .  
نخست وزیر - امیرعباس هویدا



وزارت اطلاعات

تاریخ ۱۳۴۶ر۱ر۱

جناب آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما  
خوشوقت است تبریکات صمیمانه خود را بمناسبت سالگرد آن نشریه گرامی  
تقدیم نموده و مزید توفیق جنابعالی را در ادامه خدمت بشاهنشاه آریامهر و میهن  
عزیز مسئلت نماید .  
وزیر اطلاعات

www.KetabFarsi.com

# یغما

شماره مسلسل ۲۲۵

سال بیستم

فروردین ماه ۱۳۴۶

شماره اول

## بیستمین سال مجله یغما

دو ده سال از جان و تن کاستم  
سخن را همی ساختم سال بیست  
گزیدم مقالاتی از هر دری  
نویسندگانی هنر آفرین  
همه اهل دانش همه اهل رای  
گزارنده از هر دری پندها  
طرازنده در کارگاه سخن  
« بآئین دیرینه گفتار نو  
سخن های چون گوهرشایگان

که این نامه نغز آراستم  
سخن سنج داند سخن ساز کیست  
ز هر اوستادی ز هر شاعری  
چو خورشید تابان گهر آفرین  
پژوهنده را مهربان رهنمای  
ادب بندگان را خداوند ها  
مضامین نو را بسبک کهن  
نکو گوی، اما به نیکوشنو<sup>۱</sup>  
فشاننده خواهنده را رایگان

۱ - بآئین دیرینه گفتار نو از شاهنشاه نامه فتحعلی خان صباحاشانی ملک الشعراى فتحعلی شاه قاجار نکو گویم اما به نیکوشنو

ازان بهره‌ور، یاراگر یا عدوست که بر خوان یغما چه دشمن چه دوست<sup>۱</sup>

\*\*\*

در این عصر نبود سخن گستری  
که نبود در این دفتر آثار او  
ادیبی خردمند و با مغز نیست  
نویسنده‌ای با هنر شاعری  
نمایندهٔ فکر بیدار او  
که نامش در این نامهٔ نغز نیست

\*\*\*

چه بسیار دانشوران را که من  
چو دانای کاونده کز خاره سنگ  
بتاباند از گوهر روشنش  
بکوشش ز دریا و از کوه و خاک  
بدین مخزن آن جمله انباشتم  
هرانکو برد بهره از گنج من  
ز گویندگان از پس سال‌ها  
ستاینده گشتم بهر انجمن  
یکی گوهر روشن آرد بچنگ  
یکی برق رخشنده از روزنش  
ربودم بسی گوهر تابناک  
که این مایه از معرفت داشتم  
شناسد از این گنج من رنج من  
بجویند از این دفتر احوال‌ها

\*\*\*

بنزد خداوند تدبیرها  
در این عصر پیروزی از جنگ نیست  
بشر را ز فرهنگ پیوند هاست  
قلم کارگرتر ز شمشیرها  
تباهی است آن را که فرهنگ نیست  
کز ان استواری بسو کند هاست

\*\*\*

بیادم درست این که تا بوده‌ام  
بهر کار بودم خدایم گواست  
بگیتی یکی پاک خدمتگرم  
چه خدمت ز آموختن بر ترست  
چه کاری به‌است از زبان گستری  
ز دانش پژوهی نیاسوده‌ام  
که سر بر نتابیدم از راه راست  
که خدمتگر مردم و کشورم  
که آموختن راه پیغمبرست  
به شیواترین نظم و نثر دری

۱ - ادیم زمین سفرهٔ عام اوست

بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست  
سعدی شیرازی - مقدمهٔ بوستان

زبان ، یادگار نیاکان بود  
 نویسنده چون دور ماند از خطا  
 زبان یابد از وی فروغ و بها  
 در این نامه از معنی و لفظ نیز  
 نه بینی خطا از سخنور بنیز  
 اگر داستان است اگر شعرو پند  
 تهی باشد از گفت ناسودمند



ادب و رمتاع مرا مشتری است  
 در اقصای گیتی کتب خانه نیست  
 اگر مشرقی باشد از خاوری است  
 به پاریس و لندن به هند و هری  
 که در آن از این نامه پروانه نیست  
 ولیکن در ایران خریدار نی  
 روان است آن سان که شعر دردی  
 چه مویم، چه گویم، دگر بیش از این  
 فروغ اندرین تیره بازار نی  
 « همانا که در فارس انشای من  
 که فرمود شیخ اجل پیش از این:  
 چو مشک است بی قیمت اندر ختن<sup>۱</sup> »



کشایش نباشد چو در کارها  
 بدین شور بختی امیدم نماند  
 گران تر شود رنج را بارها  
 مگر مهر اینزد شود یار من  
 که توش تن و تاب دیدم نماند  
 بینداید این چشم بیدار من



## نامه‌ای به دوستی در تربیت فرزند

دوست عزیزم از من خواسته‌ای که بگویم علم امروز در تربیت کودک به ما چه می‌آموزد. يك نکته را برای بحث امروز انتخاب می‌کنم که در نظر من نکته مهمی است و نکته ایست که اغلب پدر و مادران از آن غافل مانده‌اند. آنچه می‌گویم شاید خیلی تازه نباشد. خردمندان جهان از دیرباز آن را می‌دانسته‌اند و دانش امروز نیز آن را تأیید می‌کند. ممکن است به کار بستن آنچه می‌گویم دشوار باشد لیکن چون از فراوانی محبت تو نسبت به فرزندت آگاهم می‌دانم از کار مشکل ولی صحیح نخواهی هر اسید - چون خیر فرزند تو در آن است. همین آگاهی مشوق من در نوشتن این نامه است.

محبت مهم‌ترین و زیباترین انگیزه‌هاست لیکن محبت به تنهایی برای رهبری ما به سعادت کافی نیست. محبت نیروی راننده بسیار قوی است لیکن دانش است که هدف صحیح را نشان می‌دهد و مینماید که از کدام راه باید رفت تا به آن هدف رسید. محبت بی‌دانش کور است و دانش بی‌محبت لنگ. تا هر دو باهم نباشند آدمی را به سعادت رهبری نمی‌کنند.

شنیده‌ای که افلاطون حکیم بزرگ یونان باستان درباره کورش و داریوش که آنان را بزرگترین پادشاهان می‌داند چه نوشته است؟ نوشته است این دو مرد در مکتب سختی‌ها و در میان مردمان بزرگ شده بودند. لاجرم وقتی به شاهی رسیدند سختی‌ها برایشان آسان بود و از درد مردمان نیز آگاه بودند. این بود که رهبران بزرگ مردمان شدند. لیکن با همه خردمندی از يك نکته غافل بودند: ندانستند که فرزندان خود را نیز در همان مکتبی که خود پرورش یافته بودند پرورش دهند. از فرط محبت فرزندان خود را به زنان حرمسرا سپردند و در ناز و نعمت بار آوردند و به آنان آزادی و اختیار دادند. لاجرم پسران آنها مانند خودشان مردان بزرگی نشدند و این امر موجب انحطاط خاندان هخامنشی شد.

موضوع بحث من همین نکته است یعنی خطراتی که فراوانی محبت پدر به فرزند ممکن است برای او داشته باشد. به علت زیادی محبت ممکن است بخواهی فرزند خود را از گزند همه آفات زمانه مصون داری. ممکن است چنان او را در پناه محبت خود حفظ کنی که نگذاری هیچگاه بلغزد و بیفتد. نتیجه آن خواهد شد (که بدون آنکه خواسته باشی) نگذاشته‌ای پای کودک تو نیرومند شود و عضلات او رشد کافی یابد. ممکن است او را از فرط محبت چنان بزرگ کنی که هیچگاه باد سردی بر او نوزد و آفات زمانه خراشی به تن او ندهد. اگر چنین کنی وقتی او تنها به میدان حوادث رود به اندک دشواری از پای می‌افتد. قاعده طبیعت است که پدر و پسر همزمان نباشند و ناچار روزی سایه تو بر سر او نخواهد بود. اگر از فرط محبت تو هیچگاه فرزندت رشد کافی نیابد - و تنها با حوادث روبرو نشود و تجربه تلخ و شیرین زندگی را کسب نکند. آنگاه که تو نباشی، زندگی برایش، اگر نه غیر ممکن، بسیار دشوار خواهد بود. آری ممکن است محبت که خیر محض است اگر چراغ دانش راهنمایش نباشد شر و تباهی بار آورد. در شرح حال بودا آورده‌اند که پدرش که پادشاه بود او را سخت گرامی می‌داشت. برای او قصری ساخت که او را از جهان خارج و آفات و زشتیهای آن جدا کند و پرستاران و خادمان بر او گماشت تا نگذارند بودای جوان از فقر و زشتی و بیماری و درد و رنج و مرگ خبر یابد. شبی بودا از زندان مجلل خود خارج شد و زشتیها و بدبختیهای حیات را به چشم خود دید و چنان منقلب شد که هرگز به قصر پدر برگشت و به تخت سلطنت پشت کرد. بودا پیامبر شد لیکن اکثر مردمان از چنین تجربه‌ای تباہ می‌شوند.

پدری را می‌شناختم که ثروت فراوان اندوخته بود و خود از آن هیچ بهره نمی‌برد. همه را برای فرزند یگانه‌اش می‌خواست که به او محبت بسیار داشت. لیکن چنان پسر را در پناه حفاظت خود قرار داده بود که حتی در بیست سالگی با او مثل کودک پنجساله رفتار می‌کرد. به او هیچ آزادی و اختیار نمی‌داد. چون پدر در گذشت، فرزند او، که هیچگاه نیاموخته بود چگونه خود را اداره کند و از

آزادی بهره برد ، ثروت پدر را در کوتاه زمانی تباه کرد و بر خاک سیاه نشست .  
 اگر دانش راهنمای محبت این پدر بود ، به فرزند خود هم از کودکی فرصت  
 داده بود تا کم کم خود را اداره کند و قابلیت مقابله با زندگی را کسب کند .  
 بعضی دانشمندان حقوق ، این اصل را که در همه قوانین پذیرفته اند و کودک را  
 در سنّ معینی مثلا هجده ساله بالغ می شناسند ، انتقاد کرده و گفته اند چون رشد  
 بدنی و عقلی امری تدریجی است پس اختیار قانونی اداره اموال نیز باید امری  
 تدریجی باشد . صحیح نیست جوانی که تا هجده سالگی مثلا هیچ حق اداره اموال  
 خود را نداشته است ناگهان يك روز صبح همه حقوق را دارا شود . در این اعتقاد  
 من با این دانشمندان موافقم .

ممکن است نگرانی پدرانه تو ، که از محبت تو ناشی است ، به تو بگوید  
 اگر فرزندی را آزاد بگذاری ممکن است گزندى به او برسد . تردید نیست که  
 گزنها به او خواهد رسید . ولی اگر همیشه دست او را بگیری ، روزی که تو  
 نباشی اگر به زمین بخورد یکسره نابود خواهد شد . لغزیدن و افتادن و زخمی  
 شدن و رنج دیدن لازمه رشد است و اگر از آن جلو گیری کنی از رشد کودک  
 خود جلو گیری کرده ای .

در یکی از نامه های نوشته بودی پدر نسبت به فرزند باید مانند دیکتاتور  
 صالح نسبت به ملت خود باشد . بسیار متأسفم که معتقد شده ای دیکتاتور صالح  
 ممکن است موجب سعادت ملت خود شود . چون چنین اعتقادی ، هم نادرست است  
 هم خطرناک ، اجازه می خواهم از بحث تربیت منحرف شویم و کمی در این باره  
 گفتگو کنیم خواهش می کنم کتابی را که حکیم انگلیسی **جان استوارت میل**  
 در باره حکومت ملی نوشته است بخوانی . این حکیم در آن کتاب می گوید :  
 دیکتاتور ، یعنی فرمانروای مطلق ، از دو حال خارج نیست یا آنچه می کند  
 مخالف مصالح رعایای اوست که در این صورت وجود او شر است و نتیجه حکومت  
 او تباهی است . یا آنچه می کند بر وفق مصالح رعایای اوست در این صورت این  
 زیان مهم را دربر دارد که اجازه نمی دهد رعایای او هیچگاه رشد کنند و قابلیت

اداره خود را بدست آورند به صورتی که وقتی دیکتاتور از میان برود جامعه‌ای که او بر آن حکومت می کرده است، مثل اجتماع کودکان تربیت نشده، یا وحشیان تمدن نادیده، درهم خواهد ریخت و اغتشاش بر آن حکومت خواهد کرد. پس نتیجه حکومت او نیز شر است و این نوع دیکتاتور نیز با آنکه نیت خیر داشته است «صالح» نبوده است. می گویند مهمترین وظیفه مدیر، تربیت جانشین برای خود است یعنی فن اداره خوب آن است که اجتماع را قادر کند وقتی يك مدیر کنار رفت مدیر دیگری آماده داشته باشد تا بجای او بگمارد. بنابراین امیدوارم بپذیری که دیکتاتور خواه پدر باشد خواه مدیر، هرگز نمی تواند واقعاً به صلاح فرزند یا مملکت باشد.

فرزند تو باید اختیار داشته باشد بلغزد و بیفتد. باید اشتباه کند و از اشتباه خود عبرت گیرد. باید دستش بخراشد و پایش آسیب ببیند تا دست و پایش نیرومند گردد. باید به تدریج اداره امور خود را بر عهده گیرد تا وقتی سایه تو بر سر او نبود در اداره امور خود درنماند. زندگی رختخواب پر قو نیست، میدان کشمکش و مبارزه است. باید فرزند تو هم از کودکی برای این مبارزه آماده شود. اگر دانش و خردمندی راهنمای محبت تو باشد به او این آزادی و اختیار را خواهی داد. نکته دیگری در اینجا هست که نباید از آن غافل بود: ممکن است آنچه تو خیر و صلاح فرزندت می دانی و به عنوان راه زندگی بر او تحمیل می کنی واقعاً خیر و صلاح او نباشد. گاه ما نادانسته می کوشیم تا آرزوهای ناکام شده خود را در فرزندان خود تحقق دهیم. پدری که از «حس حقارت» مخفی رنج کشیده است و کوشیده است قدرت بدست آورد و نتوانسته، ممکن است پسر خود را مجبور کند شغلی انتخاب کند که بر مردمان قدرت یابد. اما پسر او ممکنست از «حس حقارت» رنج نکشد و چنین شغلی او را خوشبخت نسازد. اگر متوجه این خطر باشیم از آنچه در نظر ما خیر است به دیگران تحمیل کنیم خودداری خواهیم کرد فرزندان ما بیش از همه در معرض این خطرند.

تا نامه دیگر خدا نگهدار

فرود هونر

## کوشه‌هایی در تاریخ ریاضیات اسلامی ابوالقاسم قربانی

### ابوالفضل هروی ریاضی‌دان و منجم ایرانی

#### احمد بن ابی‌سعد (ابی‌سعید؟)

[ فهرست کتب مستفاد: (م ۱) «ریاضی‌دانان و منجمان عرب و آثارشان» تألیف سوئر (به زبان آلمانی) صفحه ۲۲۸ تبصره ۲۹ - (م ۲) «فهرست کتب خطی ریاضی موجود در استانبول» (به آلمانی) تألیف ماکس کراوزه صفحه ۴۶۶ - (م ۳) «کتاب منالوس اسکندرانی در باره شکلهای کروی به اصلاح ابونصر منصور بن علی بن عراق با بررسی تاریخ متون آن کتاب در نزد ریاضی‌دانان مسلمان» (به زبان آلمانی) تألیف ماکس کراوزه (چاپ کوتینگن سال ۱۹۳۶) صفحات ۳۲ به بعد - (م ۴) «تاریخ ادبیات عربی» (به آلمانی) تألیف پروکلمن ذیل جلد اول صفحه ۸۵۴ - (م ۵) «احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی» تألیف مدرس رضوی صفحه ۲۰۵ (م ۶) «قانون مسعودی» تألیف ابوریحان بیرونی چاپ حیدرآباد صفحات ۶۶ و ۶۱۲ - (م ۷) «گانهامه سال ۳۳۱۱» تألیف سید جلال‌الدین طهرانی صفحه ۱۵۱ - (م ۸) «تجدید نهایات‌الاماکن» تألیف ابوریحان بیرونی عکس نسخه خطی شماره ۳۳۸۶ کتابخانه فاتح استانبول ۵ ]

نام این دانشمند ایرانی احمد است و نام پدر او را به صورتهای مختلف ثبت کرده‌اند: احمد بن ابی‌سعد هروی - ابوالفضل احمد بن ابی‌سعید هروی - احمد بن سعید هروی . ترجمه احوال و آثار و تاریخ صحیح زندگانی وی در کتابهای تاریخ به دست نیامد . قسمت اعظم آنچه در اینجا نوشته می‌شود نتیجه تحقیقات ماکس کراوزه است (رجوع کنید به م ۳) ابوریحان بیرونی دوجا در کتاب قانون مسعودی (م ۶) و در چند محل از کتاب تجدید نهایات‌الاماکن از ابوالفضل هروی نام برده است (شماره صفحات مربوط است به کتاب تجدید م ۸) باین شرح :

**الف -** در صفحات ۲۶۹ و ۲۷۰ می‌نویسد: «ابوالفضل الهروی علی تقدمه فی الرياضیات معتمد مرضی و قد ذکر انه رصد عرض جرجان بارتفاع الاعتدال الربعی فوجده اما فی سنة ۳۷۱ للهجرة فثمنیه و ثلثین جزواً و اما فی السنة التي تليها فسبعة و ثلثین جزواً و ثلثی جزو». **ب -** در صفحه ۱۷۴ ابوالفضل هروی را «من افاضل المتقدمین فی صناعة النجوم» وصف کرده و مطلبی از باب دهم مقاله اول کتابی به نام «المدخل الصحیبی» در نجوم را از وی نقل کرده است .

**ج -** در صفحات ۸۸ و ۸۹ می‌نویسد: و صد بها (الری) ابوالفضل الهروی و ابو جعفر - الخازن حاضر ارتفاع الشمس نصف نهار یوم الاربعاء الثانی عشر من شهر ربیع الاخر سنة ۳۴۸ للهجرة .... ثم رصد بها ارتفاعها نصف نهار یوم الجمعة الحادی والعشیرین من شوال سنة ۳۴۹ للهجرة .

**د -** در صفحه ۲۶۲ می‌نویسد: «و اما عرض الری فقد رصده ابو محمود الخجندی فوجده له، له، کما کان ابوالفضل الهروی و جده فی ایام رکن الدولة.»

\* عکس این نسخه خطی را دوست دانشمند آقای دکتر منوچهر ستوده در اختیار بنده گذاشته‌اند

از آنچه گذشت چنین برمی آید که :

ابوالفضل هروی از افاضل ریاضی دانان و منجمان و راصدان ایرانی و معاصر با ابوجعفر خازن ( متوفی بین سالهای ۳۵۰ و ۳۶۰ هجری ) و رکن الدوله ( از ۳۳۸ تا ۳۶۶ هجری حکومت کرد ) بود و آثار او در ریاضیات و نجوم و رصد مورد توجه و محل اعتماد دانشمندان قرار گرفت و مقدمه‌یی در نجوم به نام « المدخل الصحیبی » نوشت و در سال ۳۴۸ هجری ( ۹۵۹ میلادی ) ارتفاع شمس را درری رصد کرد و در سال ۳۷۱ هجری ( ۹۸۲ میلادی ) عرض جرجان را حساب نمود . به‌طور تقریب می‌توان احتمال داد که هروی در حدود سال ۳۲۰ هجری ( ۹۳۲ میلادی ) در هرات ( هروی ) متولد شد و در حدود سال ۳۸۰ هجری ( ۹۹۰ میلادی ) درگذشت .

گذشته از این اثر مهمی از ابوالفضل هروی موجود است و آن عبارت است از :

« کتاب منالاولوس فی الاشکال الکرية مما اصلحه احمد بن ابی سعید الهروی »

در واقع ابوالفضل هروی کتاب اکر منالاولوس را که ماهانی ریاضی‌دان و منجم زبر دست ایرانی ( تقریباً از ۲۱۰ تا حدود ۲۶۵ یا ۲۷۰ هجری می‌زیست ) پیش از وی تا شکل دهم از مقاله دوم آن را تصحیح کرده بود و در زمان هروی ناقص و مغلوپ شده بود اصلاح کرد ( رجوع کنید به تبصره ذیل همین مقاله ) یک نسخه از کتاب منالاولوس به اصلاح ابوالفضل هروی درلیدن ( به شماره ۹۸۸ ) موجود است که به سال ۵۳۹ هجری ( ۱۱۴۴/۴۵ میلادی ) کتابت شده است ( م ۴ ) و یک نسخه دیگر از آن در استانبول ( سرای ۳۴۶۴ ) موجود است ( م ۲ ) که دارای سه مقاله است . مقاله اول دارای ۶۰ شکل ( قضیه ) و مقاله دوم دارای ۱۸ شکل و مقاله سوم دارای ۱۰ شکل می‌باشد .

ماکس کراوزه منتخباتی از این کتاب را به زبان آلمانی ترجمه کرده است ( رجوع

کنید به م ۳ )

خواجه نصیرالدین طوسی کتاب اکر اصلاح شده ابوالفضل هروی را در اختیار داشته

و در مقدمه تحریر اکر منالاولوس از آن نام برده است ( رجوع کنید به م ۱ و م ۵ و م ۷ و قسمت دوم تبصره زیر ) .

تبصره - در نسخه خطی لیدن ( شماره ۹۸۸ ) از « کتاب منالاولوس فی الاشکال الکرية »

آمده است : و قد کنت ادوی فی اصلاح هذا الكتاب زمانا و تصدنی عنه اسباب حتی بعثنی الاستاذ ابوعلی محمد بن احمد بن الفضل ادام الله تأییده علی اصلاحه .... فتأملت ما اصلحه الماهانی فوجدته قد اختلف فی هذا الزمان فاصلحت منه ماوجب اصلاحه من لفظ و معنی و برهان ... » و در نسخه خطی برلین ( شماره ۵۹۳۱ ) از تحریر کتاب منالاولوس فی الاشکال الکرية توسط خواجه نصیرالدین طوسی آمده است :

« قال احمد بن ابی سعید الهروی فی اصلاحه لكتاب ما نالاولوس فی اخر المقالة الثانية والشکل -

العاشر من هذه المقالة هو الذي انتهى اليه الماهانی ولم يتجاوز و تحتاج الى مقدمة هي هذه ... »

## دانشمندی عالی مقام

پروفسور دکتر ویلهلم هانتس از مستشرقین دانشمند و از شیفتگان و عاشقان ادب و زبان فارسی است، موضوع تحقیق و تتبع این دانشمند آثار نظمی فارسی و مخصوصاً سبک شعر در عصر صفوی است، سبکی که آنرا «هندی» می خوانند و صائب و کلیم کاشانی و عبدالقادر بیدل از بزرگان و پرورندگان این سبک لطیف اند.

اهل ادب اطلاع دارند که انجمن آثار ملی سال گذشته دیوان صائب را بچاپ رساند و انتشار داد، و این کتاب از نفاست و ارجمندی بی تردید از کتب بی مانندی است که در این عصر انتشار یافته. نسخه ای از این کتاب را انجمن آثار ملی بجناب پروفسور دکتر ویلهلم بهدیت فرستاده و چون در مقدمه کتاب، سیدالشعراء امیری فیروز کوهی در عداد هرمان اته و پروفسور برون که هر دو از دوستان اران سبک صائب بوده اند از پروفسور دکتر ویلهلم هانتس نیز نام برده و اهتمام وی را ستوده است، این یادآوری ها موجب شده که پروفسور از انجمن آثار ملی سپاسگزاری کند.

نامه پروفسور هانتس از نظر لفظ و معنی و خط و انشاء چندان فصیح و بلیغ و روشن و خوانا و درست و ادیبانه است که شخص از این همه تبحر و توغل به تحیر و تعجب درمی شود که چگونه یک نفر غیر اهل زبان باین درجه از کمال و تمامی می رسد، و این نیست مگر معجزه شیفتگی و عشق و محبت بی پیرایه و خالصاً لوجه العلم. (گراور نامه در صفحه مقابل است.) پروفسور هانتس هم اکنون مشغول مطالعه و تحقیق و حل مشکلات اشعار بیدل و کلیم کاشانی است، و اهل ادب خوب می دانند که بیدل از شاعران نازک اندیشه و پاریک گوی این سبک است چندان که بزرگان ادب و فضل هم بدشواری، پیچیدگی های معانی و مضامین اشعارش را درمی یابند. مسلم است تحقیقات و تتبعات دکتر ویلهلم نتایج بسیار مفید و مؤثر خواهد داشت که طالبان و سالکان در مطالعه و استفاده راهی صاف و هموار خواهند پیمود.

سپاسگزاری از توجه و عنایت حضرت دکتر ویلهلم هانتس بآداب و فرهنگ فارسی که بخشی عظیم از فرهنگ عمومی جهانی است بر همه اهل فضل و ادب از ایران و افغانستان مخصوصاً، واجب و لازم است که عمر و اوقات عزیز را بی هیچ چشمداشت بیاداش صرف احیای آثار بزرگان ادب و زبان فارسی می فرماید. خداوند تعالی بر عمر و لطف و توفیق این بزرگوار بیفزاید.

از انجمن آثار ملی که از توجه بدقایق تشویق و دلجوئی - و گرچه باهداء کتابی باشد - غافل نیست سپاسی دیگر باید داشت.

تصویر پروفسور دانشمند بدسترس نبود و امیدست بعداً تهیه و چاپ شود، چه می باید چنین بزرگانی بصورت نیز شناخته شوند.



مؤرخه شانزدهم اسفند ماه ۱۳۴۵  
از درتسبورگ

### ریاست ارجمند هیئت مدیره انجمن محترم آثار ملی

از اینکه این ناچیز را مورد لطف قرار داده اید و با اهدای کتاب گرانمایه دیوان صاحب مفتخر فرموده اید فوق العاده تشکر میکنم. مدتها بود جوپای نسخه ای از دیوان خلاق معانی صاحب تهریزی که از هر عیث مرا ارضا کند بودم. نسخه هائی که در کتابخانه های آلمان وجود دارد هر یک از لحاظ ناقص و معیوب بود و مطابقت این نسخه ها کار آسانی نمینمورد. چون خرید چاپ و انتشار دیوان نسخه کاملی از زادگاه صاحب - ایران - توسط دانشمند والا مقام جناب آقای امیر فیروز کوهی بمن داده شد مسرت زاید الوصفی بمن دست دار و امیدوار شدم که در راه جستجوهای خود بیاخذ مطمئن دست فراهم یافت و بار گرانی از دوش من برداشته خواهد شد.

فوشبختانه با وصول این دیوان کاملاً آرزویم مصداق پیدا کرد و نظرم بنوع غیر مترقبه ای تأمین شد. الحق این دیوان منحصر بفرد و در نوع خود بی نظیر است خصوصاً از اینکه مزین، مقدمه جامع و حقیقانه اسناد امیر فیروز کوهی میباشد و با داشتن این دیوان شخص جوینده از رجوع بنسخ دیگر مستغنی است. اجازت میخواهم توفیق چاپ این دیوان را بانجمن محترم که در نشر آثار گرانمای ملی ایران قدمهای مؤثر و تحسین آمیزی برداشته است صمیمانه تبریک گویم و امیدوارم آن انجمن محترم همیشه در نشر این گونه آثار نادر و گرانمایه موفق باشد. باز هم با تقدیم تشکرات بن پایان

دکتر ویلهلم ماثنتس

۱۴۱۹

۴۵/۱۱/۴۴



## نامه‌ای از ایرج افشار

ایرج افشار در اواخر سال ۱۳۴۵ باروفا مسافرت کرد ، بدعوت یونسکو ، و ظاهراً توقف وی در اروپا تا اواخر اردی بهشت ۱۳۴۶ مدت خواهد گرفت .

خوانندگان مجله توجه فرموده اند که ایرج افشار از همکاران ارجمند یغماست ، اما مراتب محبت و علاقه او را به یغما و یغمائی نمیتوانند تصور کنند و باور نیز . ایرج افشار هر چند از لحاظ سنی بمنزلت فرزند بنده نویسنده است اما از نظر فضیلت و معلومات استاد امثال من . از مقامات ظاهری بگذریم ، در اخلاق و نجابت و ایثار بی مانند است و این که مجله یغما توفیق ادامت یافته است ، از محبت‌ها و مساعدت های اوست و چه مرتبه‌ای در ایثار برتر ازین که با این که خود صاحب مجله‌ای مفید و مشهور چون «راهنمای کتاب» است از هیچگونه مساعدت و محبت درباره یغما دریغ نمی فرماید ، و یکی از عوامل مؤثر ادامت انتشار یغما الطاف این رادمرد بزرگوار است . خداوند



ایرج افشار

سایه اش راهمواره مستدام دارد بحق محمد و آله . این است نامه او در صفحه مقابل اشعار شیوای استاد نصرالله فلسفی .

با این شماره « یغما »ی ارجمند ما بیستیمین سال انشار مرتب خود را آغاز می کند ، جای خوشوقتی و مسرت است که با حقیقت خواهی و علاقه و صداقت می توان دشوارترین کارها را يك مرده ، به استوارترین بنیاد و مطلوب ترین صورت انجام داد و تن نزد . این روزها روایت فرانسوی مجله بسیار معروف و پر خواننده ریدرز دایجست نیز بیستیمین سال انتشار خود را می گذراند و بهمین مناسبت عده‌ای از نویسندگان و فرهنگستانیان فرانسه و از جمله مدیران جراید مشهور پاریس (یعنی رقبای آن) مکاتیب تبریک و تشویق نوشته‌اند و از جمله خواندم که آندره موروا نوشته بود بیست سالگی دوران جوانی و ایام آرزوهای درخشان است و با وجود این در چنین سنی یادگارهای خوب و بد بسیار نهفته و رمز توفیق نیز همین یادگار هاست . برآستی بیست سالگی بهار زندگی است و ما باید برای «یغما» دوام و بقا طلب کنیم و مردانگی حبیب را بستائیم که از صمیم دل و با دانش و ذوق ممتاز خود توانسته مجله‌ای هم خواندنی و هم ماندنی و باب دندان اصحاب علم و آرباب ذوق تهیه و نشر کند ...

این روزها در خدمت دکتر اصغر مهدوی به دیدار دوست عزیز دانشمند آقای نصرالله فلسفی به استراسبورگ رفتیم و غزل زیبای غربت زدگی ایشان را شنیدیم و چون قصد ارسال آن به یغما پیش آمد این چند سطر قلمی شد . فلسفی در دانشگاه استراسبورگ ادبیات فارسی تدریس می کند و بمانده همیشه ندره شعر می گوید . عنوان شعر از گوینده شعر نیست .

( استراسبورگ چهارم فروردین ۱۳۴۶ ) ایرج افشار

نصرا لله فلسفی  
استاد دانشگاه طهران

## غربت زدگی

دلسم رمیده شد از این سفر گزیدنها  
به روی بال هوس در جهان پریدنها  
گذشت ماهی کز ماه خویش مهجورم  
ازین چو ماه به کرد زمین چمیدنها  
گزیدن لب جانان گذاشتم از دست  
کنون ملولم ازین دست و لب گزیدنها  
دریغ از آن همه شادی، دریغ از آن همه شور  
به پای شوق ز دنبال دل دویدنها  
خوش آن وفا و نیاز و خوش آن کرشمه و ناز  
رمیدن اول و اندر پی آرمیدنها  
☆\*☆  
چو روی دوست نبینی جهان ندیدن به  
نیرزد این همه دیدن بدان ندیدنها



# نسخه‌ای برای گوارا کردن زندگی

## خود را بشناس

نوشته: جون کارنر رئیس بنیاد آموزشی گارنگی

## ترجمه احمد راد

فیلسوف شوخ طبیعی می‌گوید: «خود شناسی نه تنها دشوارترین چیزهاست بلکه نامطبوع‌ترین آنها نیز می‌باشد».

مردم پیوسته در جستجوی آنند که حیل‌هائی برانگیزند برای این که از خود بگریزند. ما در حال حاضر چنان در به دست آوردن مشغولیات، فراهم آوردن سرگرمیها، انباشتن مغز خود از معلومات گوناگون و آمیزش با اشخاص مختلف فرورفته‌ایم که به هیچ‌رو برای کاوش جهان تماشائی و دل‌انگیز درون خود فرصت نداریم. حتی بیشتر اوقات در خودچنین میلی هم احساس نمی‌کنیم. معذرا هر چه در باره طبیعت انسانی اطلاعات بیشتر به دست می‌آید، بر اهمیت و ارزش پند حکیمانۀ قدیمی «خود را بشناس» افزوده می‌گردد.

کشفیات روانشناسان و روانکاوان آشکارا ساخته که تا چه زیادی حد تعادل فکری ما به درك عاقلانه و عینی «من» ما وابسته است.

مردان و زنانی که از خود بیگانه می‌شوند؛ استعداد تجددمآبی را از دست می‌دهند. گاه باشد که دگرگونی مهمی در زندگی: ازدواج، تغییر محل اقامت، شغل جدید، وضع جاری زندگی ما را برهم زده و ناگاه در می‌یابیم که چگونه خویشتن را، در تارهایی که به دور خود تنیده بودیم، زندگانی می‌کردیم. در جریان جنگ جهانی دوم عده زیادی از مردم که مجبور شدند از عادات گذشته خود دست بکشند و وضع سابق را تغییر دهند، در خود نیرو و استعدادی کشف کردند که از وجود آن به کلی بی‌خبر بودند. آیا مایه تأسف نیست که برای نو کردن خود، به انتظار جنگ و ستیز و فتنه و فساد بنشینیم؟

اما نوجوئی يك فرد از روی تجربیات جدید یا توجه به محیط‌های تازه اندازه‌گیری نمیشود، و نه بروز فعالیتهايش را می‌توان مقیاس آن قرار داد. نباید اشتباه کرد که عده‌ای از ما بر مشغولیات خود از آنرو می‌افزائیم که می‌خواهیم بدان وسیله از اضطرابات درونی خود بکاهیم. محیط عادی، خود به اندازه کافی می‌تواند زمینه برای آزمایشهای مختلف باشد، رابطه انسانی با محیط در حد اعلاي پیچیدگیست و پیوسته ممکن است برای به کار انداختن قوه فعاله از آن اغتنام فرصت کرد اما به شرطی که بتوانیم جهان درونی خود را از روی واقع و با دقت کشف کنیم.

چرا برخی افراد شایستگی نوشدن را دارند و دیگران از آن محرومند؟ هیچکس علت این را نمی‌داند. اما کسی که در راه تجددمآبی باشد، نشانه‌هائی می‌توان بدو نمود که او را به سر منزل مقصود برساند.

**افق دید خود را گسترش دهید.** اشخاصی که استعداد نوشدن دارند دارای

فکری نرم هستند و برای تطبیق دادن خود با وضع جدید آمادگی بسیار دارند. این گونه اشخاص هیچگاه در روش و طریقه‌ای متصلب نمی‌شوند و خود را در زندان عادات و روش های غیر قابل تغییر اسیر نمی‌سازند.

غالب ما به تدریج که سنین عمرمان بالا می‌رود، گسترش و تعدد فعالیت خود را کم کم محدود می‌کنیم. از میان تمام آنچه که می‌توانیم دنبال کنیم، به عده کمی قناعت می‌ورزیم و از روابط خود با دیگران نیز می‌کاهیم. در عقاید خود متعصب و سخت می‌شویم، افکارمان منجمد می‌گردد. شاید این پیش‌آمد غیر قابل اجتناب باشد ولی به هر حال یک نوع اسارتست. این محدودیت فعالیت و گوشه‌گیری که برای خود بر می‌گزینیم در همه وجود ما گسترش می‌یابد. کم‌کم به افراد خانواده هم که پیرامون ما هستند بی‌علاقه می‌شویم. از این جاست که مسافرت در تازگی فکر و روح تأثیر دارد؛ مسافرت، ما را از بی‌قیدی بیرون می‌آورد، به نیروی دراکه طراوت می‌بخشد، تا اندازه‌ای به ما فرصت می‌دهد که با دیدگان نو و اعجاب‌آمیز، همچون کودکان و هنرمندان به جهان نگاه کنیم.

تربیت کنونی برویهم برای بخشیدن الهام و ابتکار و نوسازی به ارباب هنر ناتوان است. غالباً ما به کودکان خود شاخه گل می‌دهیم، در صورتی که باید به آنان گل پروری بیاموزیم. منز آنان را با کشفیات گذشته آکنده می‌سازیم، بجای این که ایشان را تشویق کنیم خود دست به کشف تازه بزنند.

**استعداد های خود را گسترش دهید.** بیشتر مردم در دوره زندگی خود از ظرفیت امکانات استعداد خود جز به مقدار کمی آگهی پیدا نمی‌کنند. بهره برداری از این سرمایه خداداد معمولاً در برخورد شخص با محیط ظاهر می‌شود، هر شخص به زودی درمی‌یابد که چگونه با دیگران نشست و برخاست کند و به چه نحو از خود دفع ضرر کند یا جلب نفع کند. پسر بچه‌ای که می‌تواند مشت خود را به کار برد از استفاده این قوه در موقع خود غفلت نمی‌ورزد، دختر بچه‌ای که قادر است خاطر بزرگترها را با دلربائی خود جلب کند، بسیار زود از قدرت فریبائی خود آگاه شده است. اما بیشتر استعداد های ما بهمین آسانی آشکار نمی‌شوند و بسا تا پایان عمر نا مستعمل می‌مانند چه، هرگز موقعی به دست نمی‌آورند تا شکفته شوند.

ولی لازم نیست که ما رشد و نمو استعداد های خود را به اتفاق و تصادف واگذاریم. این کار و کوشیست که می‌توان به طور منظم و از روی قاعده، یا لاقلاً با عشق و علاقه، تا پایان عمر دنبال کرد.

**از مقابله با خطر میندیشید.** تجربه آموختن مستلزم برخورد با خطر است. انسان در بچگی با سرعتی حقیقتاً شگرف آور، معلومات و اطلاعات لازم را به دست می‌آورد و در عین حال با شکستهای نیز روبرو می‌شود. به دقت به احوال کودکی توجه کنید، ببینید چه کوشش و جدیت بی‌حدی از خود برومی‌دهد، چگونه به پیشامدهای ناسازگار با بی‌پروائی روبرو می‌شود و آنها را به چیزی نمی‌شمارد. اما هر چه بر سالهای عمر فرزند آدم می‌افزاید، در برخورد با نارواییها کم تحملتر می‌شود و از کوشش و کوشش او کاسته می‌گردد. وقتی ما به سن کمال می‌رسیم؛ در ذهن خویش سیاهه پایان ناپذیری داریم پراز چیزهایی که چون نخستین کوشش ما به پیروزی نینجامیده از دنبال کردن آن صرف نظر کرده‌ایم، و هر روز

بیش از پیش تمایل ما به احتراز از ورود در کار های مبهم و ناشناخته افزایش می یابد . همین ترس از ناکامیست که ما را از گرفتن تصمیم و کوشش و کاوش بازمی دارد ، و همین پرهیز و احتیاط جبن آمیز است که شخصیت ما را کم کم رنجور و فلج می سازد و از کار می اندازد . برای مبارزه با این ترس بیجا هیچ چیز مؤثر تر از این نیست که در همه عمر برای دست و پنجه نرم کردن با خطر آماده و حاضر السلاح باشیم .

**از تمایلات درونی خود اطاعت کنید .** وقتی پیر میشویم زندگی ما از مجرای تنگی میان دو دیوار بلند می گذرد . برای بیرون آمدن از این تنگنا اراده لازم است و شوق و پایداری . آیا ممکن است نیرو و انگیزه اقدام به کار را هم به دست آورد ؟ چرانه ؟ همه کس جوشش حیرت انگیز نیروی اراده را در آن موقع که کاری دلپسند انجام می دهد مشاهده کرده است . بدیهیست بیشتر از مردم نمیتوانند همه وقت خود را در انجام دادن آنچه دلخواهشان است صرف کنند . ولی هر کس در هر کار چه مربوط به شغل و حرفه اش باشد چه راجع به امور زندگی و خانوادگی یا فعالیت های تفننی و فرعی ، باید با رغبت و شوق بدان پردازد و با جدیت وحدت آن را به پایان برد . اگر می خواهیم از زندان «من» فرار کنیم ، لازم است که این فعالیت هدفش خود خواهی صرف نباشد . اگر می خواهید به چشمه جان بخش «خود» دسترسی پیدا کنید تا از آن سیراب شوید و تجدید قوا کنید ، ارزش های ساختگی زندگی را دور بین کنید ، همت گمارید که آنچه واقعاً بدان معتقدید و قلباً به آن علاقه مندید کشف کنید .

در تمدن پیچ در پیچ کنونی که نقش الفاظ در آن بیش از حد است ، انسان جدید در شبکه تجرید الفاظ و اعداد که خود تنیده ، زندانیست . مقتضای حکمت آنست که تجرید را دور افکند ، ساخته ها را کنار زد ، تابه زمین بگرداند و آزمایش مستقیم دسترسی پیدا کرد . مجاورت صمیمانه با طبیعت ، روابط صادقانه و نزدیک با هموعان ، سرگرم شدن با کارهای دستی ما را از زندان خود خواهی رهائی خواهد بخشید .

**عشق و محبت .** یکی از مشخصات افرادی که برای نوشدن مستعدند داشتن رابطه نیکو با همجنسان است . این اشخاص می توانند محبت بورزند و محبت ببینند . البته این کار بسیار دشوارتر از آن است که معمولاً می پندارند . شادی و اندوه کسانی که دوست می داریم جزئی از هستی ما است . هستی ما از آن نیرو می گیرد و بدان آرایش می یابد . عشق و محبت اثری بسیار مهمتر و گسترده تر دارد ، دارای چنان قدرتیست که می تواند جلدشاهی و لاک محجری که «من» ما را دربر گرفته ذوب کرده در خود حل کند و منظره تازه ای از جهان بر ما بکشد .



## حاج میرزا آقاسی

-۲۱-

یکی از خدمات شایان تحسین حاج میرزا آقاسی تأمین آب مشروب طهران است . رضاقلی خان هدایت مینویسد : «چون طهران از زمان آقا محمدخان پای تخت شد وعده کثیری از طبقات مردم در آن شهر جنت بهر تمدن و تمکن جستند و آب قنوات سالفه ساکنین شهر را مکفی نبود مقرر گردید از رود کرج که تا شهر هفت فرسنگ فاصله است نهری بریده به شهر جاری کنند مهندسین و معماران پس از شانزده هزار تومان مخارج پاشاهد یأس هم آغوش شدند لذا قرار بر این دادند که از نهر قریه و سفنارد که اصل آن از رود کرج است نهری بریده به شهر برسانند و چنین کردند . چون آن را وسعتی چندان نبود و آب آن کفایت نمی نمود دیگر باره به دستور حاجی میرزا آقاسی پیشکار ایران حاج عباسقلی خان ایروانی و معمار باشی مأمور شدند که از اصل رودخانه کرج نهری بریده به شهر برسانند . قریب دو سال در این خدمت مشقت ورنج بردند و دوازده هزار تومان به مخارج آن مصروف داشتند و از رودخانه نهری بزرگ بریده از بالای باغ نگارستان گذرانیدند که از دروازه شمیران به شهر می نشست و به قرای خارجه سودمند بود . لذا به حکم حضرت شاهنشاهی بر لب نهر شاهی سراپرده حشمت واردوی شوکت ، سربه ثریا افراخت و جشنی برپا کردند و شیلانی شاهانه کشیدند و بارسلام عام دادند و خطبه و منقبت رانده شد و تاریخ و تهنیت خوانده آمد .»

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه درذیل وقایع سال ۱۲۶۰ راجع به موضوع مورد بحث چنین می نویسد : «هم در این سال موکب همایون پادشاهی به شکار گاه کرج و سلیمانیه تشریف فرما گردید و در اوان توقف در این ناحیه روزی که از رود کرج عبور فرمودند و آب این رودخانه به دقت ملحوظ گردید معلوم شد که بیشتر آن به امکنه و اودیه ای می رود که قابل کشت و زرع نیست و فایده ای از آن حاصل نمی شود و آب زیاد عبث تلف می گردد لهذا به خاطر موهبت مظاهر اقدس خطور کرد که اگر نهری از این رود به دارالخلافة طهران جاری کنند اسباب آبادانی شهر و آسایش اهالی خواهد شد و مکنون ضمیر مهرمنیر همایون را به حاج میرزا آقاسی اظهار فرمودند . حاج میرزا آقاسی چون از روی طبع و فطرت ، شوقی به حفر قنوات و جاری ساختن انهار و آبادان کردن اراضی بایره و صحاری غیرمزروع داشت جمعی را به سرچشمه رودخانه کرج فرستاد و آنان در مقام تحقیق و تدقیق این کار برآمدند و قرار دادند از رود کرج تا شهر طهران که هفت فرسنگ مسافت و راه است نهری بریده قسمتی از آب کرج را بواسطه آن به دارالخلافة رسانند . بنا بر این قرار داد مشغول کار شدند و شانزده هزار تومان خرج کردند و منظور و مقصود حاصل نشد . پس از آن بیه خیال افتادند که از نهر قریه و سفنارد که اصل آن از رود کرج است نهری بریده به شهر آورند و

چنین کردند . اما چون این نهر چندان وسعتی نداشت و آب آن کافی نبود لهذا باردیگر بر وفق قرارداد حاج میرزا آقاسی ، معمار باشی و جمعی مأمور شدند که از اصل رودخانه کرج نهری جدا کرده از خاک و سنگ و معابر تنگ گذرانیده به شهر طهران برسانند و جمعی به اجرای این قصد پرداختند و این بار بر قصدی که داشتند فایز گشتند و دوسال در کار بودند و دوازده هزار تومان خرج کردند . ۱۰

حاجی میرزا آقاسی به استناد مطالبی که ذیلاً نقل می شود در حول و حوش طهران به فکر احداث قنوات دیگری هم بوده که متأسفانه عمر صدارتش به پایان رسیده و نقشه های اصلاحی و عمرانی او متوقف مانده است . عبدالله مستوفی می گوید : « یکی از کار های مهم فلاحتی حاج میرزا آقاسی کشیدن نهری از رودخانه کرج برای یافت آباد و وسفناورد است که بعدها موجب آبادی کلاک و گرم دره و میان جوب و عده زیادی از دهات که امروز از این نهر مشروب می شوند شده است . این نهر را حاج میرزا آقاسی به وسیله سربازهای فوج خلیج کنده است . از رودخانه جاجرود هم نهری برای امین آباد نزدیک شهرری کنده که در دامنه کوه های شمالی بهنام پازوکی ورامین آثار آن باقی است ولی این نهر بواسطه گود بودن کف دهنه رودخانه جاجرود آبی نشده و معلوم می شود حاجی خیال داشته است سدی جلودهنه بیند که آب بالا بیاید و به نهر بنشیند ولی روزگار مجالش نداده و کار نیمه تمام مانده است . ۲۰

میرزا علی نقی حکیم الممالک می نویسد : در صحرائی مجاور دوشان تپه هیچ نمونه آبادی نبود و طیور و وحوش در آن جا مسکن داشتند و در فصل زمستان و اول بهار و خریف ذات عالی برکات همایونی (یعنی ناصرالدین شاه) محض صید و شکار بدین جا تشریف فرما می شدند از جمله روزی حرارت هوا و قلت آب اسباب زحمت همراهان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قرار گرفت که جلگه بی آب و علف را آب و صفائی دهند . جمعی از چاکران در بار گیتی مدار به عرض عا کفان حضور رسانیدند که سلاطین سلف و وزراء قبل حتی مرحوم حاج میرزا آقاسی که به آبادی و زراعت کمال میل راداشت هر قدر خواستند در این مکان قناتی حفر کنند و آبی پدید آرند و بنائی بگذارند با وجود تحمل مخارج گزاف صورت امکان پذیرفت . ۳۰

اقدامات عمرانی حاج میرزا آقاسی منحصر به اطراف طهران نبود و این قبیل اعمال خیر عمومیت داشت کما این که حفر قنات نه گنبد و بنای آب انبارها و کاروان سراهای بین راه نائین و یزد و کرمان و احداث آبادی های خضر آباد و حاجی آباد و حسین آباد به سال ۱۲۵۸ نیز از باقیات صالحات حاج میرزا آقاسی است . رضاقلی خان هدایت می گوید : « چون سابقاً در سال ۱۲۴۶ پادشاه فلك جاه محمد شاه به همراه والدمظفر منصور ، شاهزاده نایب السلطنه به یورش کرمان مأمور بود و از نائین یزد تا عقدا بیست فرسنگ بیابان بی آب دید و سپاهیان را چون ماهی بر خشک در شبکه اضطراب یافت در وقت مرخصی اجودان باشی (یعنی حسین خان نظام الدوله) به جانب یزد اشارت فرمود که در بیابان احداث قنوات و آب انبار ها نماید . اجودان باشی بعد از سعی و اهتمام تمام دو رشته قنات در آن جا حفر کرده نظر به خوابی که سابقاً دیده بودند که به اشارت حضرت خضرو سفارش جناب حاجی آن مکان را حفر باید کرد و در بیداری وقوع حاصل نمود یکی را خضر آباد و دیگری را حاجی آباد

۱- منتظم ناصری جلد سوم ص ۱۸۶ - ۲- شرح زندگانی من جلد اول چاپ دوم ص ۵۱

۳- سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان ص ۱۷ و ص ۱۸

نام‌ها و از هر کدام يك سنگ آب جاری شد و در منزل نه گنبد قلعه‌ای بنا نهاده سی و دو خانواده رعیت را در آنجا بنشانند و مداخل آن قنوات را وقف نمود و قسمتی را به مخارج ساکنان و قراولان آن مکان مقرر کرد که از عبور و مرور سارقین بلوچ اطلاع دهند و قراولان شب برفراز سیاه کوه که معبر آن گروه است برآمده به افروختن آتش که در نه گنبد و عقدا دیده شدی خلایق را از آمدن طایفه بلوچ اطلاع می‌دادند و مکرر ایشان را دستگیر و اسیر می‌نمودند. حسین خان آجودان باشی قناتی نیز در وسط نه گنبد و عقدا احداث کرده به اسم خود موسوم داشت و رباطی در آن راه ساخت و چهارده هزار تومان به مخارج آن مصروف شد و در هنگام تفریح از محاسبات یزد مقبول افتاد. ۱۰ میرزا محمد تقی لسان‌الملک سپهر نیز این مطلب را منتها با اندک تفاوت در جزئیات قضیه متعرض شده است. ۲ قنات نه گنبد بعدها يك بار در ۱۲۶۷ به حکم محمد حسن خان ایروانی (خان باباخان سردار) حاکم یزد و کرمان بوسیله شیخ علی خان نایب‌الحکومه یزد ۳ و يك دفعه در ۱۲۸۷ بوسیله میرزا محمد حسین ناظم‌الملک پیشکار ابوالفتح میرزا پسر سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه کند و کوب ولای رویی شد. ۴

حاج میرزا آقاسی به عملیات فلاحی و توسعه آبیاری به اندازه‌ای علاقمند بود که از حکام ایالات و ولایات پس از انتصاب تعهد میگرفت که در قلمرو مأموریت خود به ساختمان سد و احداث کاریز و قنات و کارهایی از این قبیل مبادرت نمایند و مولی فرج‌الله را به این شرط به حکمرانی خوزستان منصوب کرد که نسبت به تعمیر و مرمت سد کرخه و شادروان شوشتر اقدام عاجل بعمل آورد. ۵ ساختمان مجرای آب رودخانه شش‌پیر و انحراف مسیر این رودخانه به سمت کشت زارهای مجاور شهر شیراز بوسیله حسین خان نظام‌الدوله آجودان باشی والی فارس به سال ۱۲۶۴ در زمان صدارت حاجی و به دستور او به مرحله عمل درآمد. ۶ مورخین دوره ناصری به منظور خوش آمد پادشاه وقت اقدامات عمرانی حاجی و ابنیه عام المنفعه‌ای را را که به دستور او برپا گردیده است جزو آثار یادگاری محمد شاه و نمود کرده‌اند. سپهر می‌نویسد: «آثاری که از شهریار (یعنی محمد شاه) به یادگار ماند فراوان بود. . . . بر سر قبر شیخ محمود صاحب گلشن راز در شبستر تبریز بقعه‌ای درخور بنیان کرد. . . . و قبر حاج ملارضای همدانی را در کرمان گنبدی بلند برآورد و در طریق خراسان در منزل میان‌دشت و دیگر جایگاه حفر قنوات نمود و بنیاد رباطات فرمود و در اصفهان هر عمارت که از سلاطین صفویه به جای بود مرمت کرد و خود نیز خانه‌ای آن جانهاد و در طهران عمارات نیکو به پرداخت و قورخانه و جباخانه و سربازخانه به اندازه شهری عمارت کرد. ۷»

ولی میرزا محمد علی خان تربیت راجع به آرامگاه شیخ شبستری چنین می‌نویسد: «مقبره شیخ محمود شبستری در قصبه شبستر وسط باغچه موسوم به گلشن در جوار مرقد استادش بهاء‌الدین یعقوب تبریزی زیر گنبدی قرار گرفته و فعلا زیارت گاه است. صحن و مقبره را

- 
- ۱ - روضة الصفا جلد دهم صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴  
 ۲ - تاریخ قاجاریه چاپ  
 ۳ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۰۸  
 ۴ - مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۳۴  
 ۵ - روضة الصفا جلد دهم ص ۵۲۲  
 ۶ -  
 ۷ - تاریخ قاجاریه جلد دوم ص ۲۱۲  
 فارسنامه گفتار یکم ص ۳۰۰



حاج میرزا آقاسی در اواخر دوره زمام داری تجدید عمارت کرده<sup>۱</sup> گنبد و بارگاه قبر حاج ملارضای همدانی نیز با کمک و اعانت حاج میرزا آقاسی ساخته شده و مؤید این مدعا شرحی است که احمد علی خان وزیری در تاریخ کرمان نوشته است به این مضمون: «حاج ملارضا همدانی که لقب طریقتی او کوثر علی شاه بود در ۱۲۴۵ به اتفاق عباس میرزا نایب السلطنه به کرمان رفت و در آنجا به بستر بیماری افتاد و بدرود زندگی گفت. کوثر علی شاه در جوار آرامگاه مشتاق علی شاه شاگرد معصوم علی شاه دکنی به خاک سپرده شد و در ۱۲۶۰ حاجیه خواهر میرزا موسی رشتی پنج هزار تومان بوسیله حاج میرزا آقاسی از خزانه عامره دریافت کرد و به کرمان رفت و بر سر قبر کوثر علی شاه بنائی مرغوب ساخت. ۲۰ راجع به برج و باروی میان دشت نیز که سپهر بنای آن را جزو آثار محمد شاه ذکر نموده است میرزا علی نقی حکیم الممالک چنین می نویسد: «دهنه زیدر یکی از گذارهای مخصوص ترکمان و مخوف ترین محل راه خراسان است حاج میرزا آقاسی مرحوم در عهد شاهنشاه مبرور قلعه و برجی در این مکان بنا نهاده و چند خانوار در آنجا سکنی داده که هنوز هستند و قلیل زراعتی دارند... میان دشت عبارت از یک کاروانسرای شاه عباسی است که در جنب آن مرحوم حاج میرزا آقاسی قلعه ممتازی بنا کرده و چند خانواده در آنجا سکنی داده. ۳۰ عمارت عباسیه واقع در عباس آباد طهران و قصر محمدیه بین باغ فردوس تجریش و اوین از بناهای حاج میرزا آقاسی می باشد. محمد شاه در همین قصر محمدیه جان از قالب تهی کرد و بعد از او کاخ مزبور چندین دست گشت و چون هر کس آن را خریداری نمود به بلائی مبتلا شد بدین به قلم رفت و به همین جهت مالک آخری احتشام السلطنه (محمود علامیر) نافرمانی جدیدی برای آن کرد و اسم آن را محمودیه گذاشت. ۴۰ عمارات و باغ وسیع نجف آباد واقع در جنوب شرقی طهران نیز از مستحدثات حاج میرزا آقاسی است. ۵۰

\*\*\*

حاج میرزا آقاسی در نشر و نظم دست داشته و بعضی از آثار او در مجمع الفصحا به چاپ رسیده و بنا به گفته هدایت اغلب رسالات او از بین رفته است. ۶۰ از آثار منشور او کتاب «ردپادری» را نام باید برد که در جواب اعتراضات یکی از قسیس های مسیحی نوشته شده. این کتاب را حاجی تقریر کرده و میرزا بزرگ قائم مقام به رشته تحریر کشیده است. یکی دیگر از آثار قلمی وی کتابی است در تفسیر بعضی از آیات مشکله قرآن کریم که فعلاً نسخه آن در دست نیست و دیگر کتابی به نام مصابیح محمدیه ۷۰. در فهرست کتاب های چاپی که به سعی و کوشش آقای خان بابا مشار تهیه و تدوین گردیده به این کتاب و کتاب دیگری از حاجی به نام «رساله چهل فصل سلطانی» اشاره شده است.

\*\*\*

از فرزندان و بستگان حاجی اطلاع دقیقی در دست نیست و محمد حسن خان اعتماد السلطنه

- |   |   |
|---|---|
| ۱ - مجله ارمنان شماره نهم سال دوازدهم . | ۲ - تاریخ وزیری مصحح دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ص ۳۵۰ |
| ۳ - سفرنامه خراسان صفحات ۱۰۴ و ۱۰۷      | ۴ - شرح زندگانی من جلد اول چاپ دوم ص ۵۱                     |
| ۵ - المآثر و الآثار ص ۵۹                | ۶ - مجمع الفصحا چاپ مظاهر مصفا جلد پنجم ص ۸۷۱               |
| ۷ - صدرالتواریخ نسخه خطی .              |   |

ضمن شرح حال بزرگان روحانی دوره ناصری از شیخ محمد جعفر نامی پسر حاج میرزا آقاسی ۱ نام می برد که به ضرس قاطع نمی توان گفت وی فرزند حاج صدراعظم بوده است. حاجی برادرزاده ای داشته است به نام میرزا آقا پسر میرزا مهدی که در روضة الصفا ناصری به نام او اشاره شده ۲ و جهانگیر میرزا راجع به او چنین نوشته است: « از جناب علامی فهامی مجتهد العصر والزمانی حاج آقا حسین امام جمعه خوی مسموع شد که سید علی محمد باب را در وقت گرفتاری در منزل میانج آذربایجان ملاقات کردم و از میزان تحصیلات او استعلام نمودم. می فرمود که چندان پایه در فضل و علوم ظاهری نداشت بلکه در اخلاق نیز چندان کسبی ننموده چنان که در مجلس ملاقات، برادرزاده حاج میرزا آقاسی همراه من بود. قبل از معرفت به حال او با من اظهار الفت و وداد می نمود پس از آن که دانست برادرزاده حاج میرزا آقاسی در مجلس است با او تکلم آغاز کرده سخنان ملایم گفته خفص جناح بسیار نسبت به او نمود. » ۳

\* \* \*

رالینسون انگلیسی نسبت به حاجی میرزا آقاسی بدبین بوده و راجع به او این طور اظهار عقیده کرده است: « حاجی میرزا آقاسی که مدت سیزده سال زمام دار و مالک الرقاب مطلق ایران بود از علوم سیاسی و فنون نظامی بی خبر و در عین حال به قدری خود پسند و مغرور بود که به گفته مصلحت اندیشان گوش نمی گرفت. وی بد زبان و فحاش بود و در ضمن اوقات خود را به بطالت و تنبلی می گذرانید و خزانه مملکت را به افلاس و ورشکستگی سوق داد و اوضاع آرام کشور را به هرج و مرج و انقلاب مبدل ساخت. در دوره صدارت او سواره نظام عشایری از بین رفت و پس از سقوط وی موجب قشون از سه الی پنج سال عقب افتاده بود. » ۴ به عقیده بعضی بی مبالاتی حاج میرزا آقاسی وعدم مراقبت وی نسبت به توازن خرج و دخل مملکت یکی از بزرگترین گناهان او به شمار می رود در صورتی که اگر امکانات و اوضاع و احوال دوره سلطنت محمد شاه مورد توجه قرار بگیرد حاجی را از این لحاظ بری الذمه باید دانست و گناه و مسئولیت شوریذگی حساب های خزانه بیش تر به گردن شاه قاجار خواهد بود. زیرا علی خان ظل السلطان پس از فوت فتح علی شاه مدعی سلطنت گشت و با برادرزاده خود که ولی عهد قانونی بود به مخالفت برخاست و برای نیل به این مقصود خزانه شاهی را گشود و مبلغ چهارصد هزار تومان به این و آن بذل و بخشش کرد که سرانجام نتیجه ای هم نگرفت. ۵ محمد شاه نیز پس از جلوس به تخت سلطنت به جلب رضایت مخالفان کوشید و به منظور تثبیت و تحکیم مقام خود از هیچ گونه ریخت و پاش بی مورد و اسراف و تبذیر کوتاهی نوزید کما این که نسبت به استرداد جواهراتی که به امانت نزد زن های متعدد فتح علی شاه بود اقدامی به عمل نیاورد. ۶ در مواقعی هم که حاجی نسبت به وصول بقایا مأمورین دولت را تحت مؤاخذة قرار می داد شاه قاجار به وساطت می پرداخت و استیفای مطالبات دولت را به بوته اجمال می انداخت. شاهد این مدعا مطالبی است که ذیلا به نظر

۱ - المآثر والآثار ص ۱۶۲      ۲ - روضة الصفا جلد دهم صفحات ۳۵۹ و ۳۶۰

۳ - تاریخ نوص ۲۹۷      ۴ - تاریخ ایران تالیف سایکس جلد دوم ص ۴۸۷      ۵ - تاریخ

قاجاریه جلد دوم ص ۹      ۶ - تاریخ عضدی چاپ کوهی ص ۸۸

خوانندگان خواهد رسید . احمد میرزا عضالدوله می گوید :

« از این قبیل فقراتی دیگر هم روی داده که شاهنشاه ( یعنی محمد شاه ) چشم از آن گوهرهای نفیس پوشیدند و به صاحبانش که خادم حرم خاقان مغفور بودند بخشید . صبیبة شاه زاده امام ویردی میرزا که یکی از زنهای معقوده محترمة نجیبة شاهنشاه مرحوم و مشهور به عموقزی شاه بود روایت کرده که زنی بود دلاله معروف به ننه گلابتون ، وقتی آمد پیش من و گفت دیشب بی موقع به خانه فرخ سیر میرزای نیرالدوله ( پسر فتح علی شاه از طاوس خانم تاجالدوله اصفهانی و برادر اعیانی احمد میرزا عضالدوله و سلطان محمد میرزا سیفالدوله ) رفتم ، دیدم عیال نیرالدوله دختر محمد علی خان عمو برادر زاده شاه شهید ، یادویچه کوچک آتش کرسی آن ها منحصر به خاکستر دکان نانوائی بود و شام شبشان نان و ماست ، به من التماس کرد که مبادا حالت پریشانی ما را به کسی بگوئی زیرا وضع ظاهر خود را نوعی نگاه داشته ایم که احدی گمان فقر به ما نمی برد . اما بجهت حکومت گلپایگان و خونسار پیش کش گزافی دادیم مرتضی قلی بیگ قراباغی وزیر شوهرم را ، در دیوان مقصر کردند . بخش علی خان یوزباشی قراباغی مأمور شد ما را معزولا و محبوساً آوردند .... آن چه ما داشتیم به غارت بخش علی خان رفت و شوهر جوان من باقی کار دیون شد و حالا چندین سال است که محصل دنبال اوست و شش هزار تومان نقد و مقداری غله از اوست خواهند . ننه گلابتون به حال گریه این فقرات را برای عموقزی شاه نقل کرده بود و او به ملاحظه عموی خودش نیرالدوله و عیال او دختر مهر علی خان عمو شبانه در وقت خلوت و خواب ، تفصیل را به عرض حضور مبارک رسانده بود . شاهنشاه رفوف مهربان به مجرد شنیدن برخاسته در رخت خواب نشسته و این شعر را می خوانند ، گفت پیغمبر که رحم آرید بر کل من کان غنیا و افتقر . بعد فرموده بودند وقتی که میرزا ابوالقاسم قائم مقام از ولی عهد جنت مکان رنجیده شد و پناه به دربار معدلت مدار آورد تاجالدوله واسطه کار او بود و من حاکم همدان بودم معزول شدم نیرالدوله را به سن چهار سالگی حکومت همدان دادند و قائم مقام را خاقان مغفور به لقب اتابیک اعظم خطاب فرموده وزارت نیرالدوله را به او دادند یا نهایت جلال وارد همدان شد و من به استقبالش رفتم حال به این حالت است که می گوئی و من می شنوم ، فوراً یک کیسه که سیصد اشرفی در میانش بود از طاقچه برداشته به من فرمودند عجالتاً این مبلغ را فردا بتوسط ننه گلابتون به دختر مهر علی خان برسانید تا بعد در حق شوهرش بدانم چه باید کرد . فردای آن روز میرزا موسی مستوفی که حساب گلپایگان و خونسار در عهده او بود احضار شد و به او فرمایش کردند کتابچه حساب نیرالدوله را بیاور به بینم چه مبلغ باقی دارد . کتاب چه را میرزا موسی از نظر مبارک گذرانیده بود شاهنشاه به خط مبارک نوشته بودند تمام این مبلغ و مقدار را بخشیدم . بعد از آن نیرالدوله را احضار و فرمایش کردند موجب تو چه قدر است ؟ عرض کرد دو هزار تومان ولی برات می دهند نه می رسد . فرمودند از کجا تیول می خواهی ، عرض کرد چون برادرم سیفالدوله بیدگل کاشان را تیول دارد اگر از کاشان مرحمت شود مناسب تر است . به میرزا نظر علی فرمودند امروز فرمان شاه زاده را بگذران و تیولی از کاشان به او داده شود .... حسن آباد کاشان همان وقت به تیول نیرالدوله داده شد . ۱. نادر میرزا می نویسد :

« حاج میرزا فضل‌الله » وکیل مالیات ، از برکشیدگان نایب‌السلطنه حکومت اصناف شهر را داشت، جود او به حد اسراف کشیده و همه روزه خوانی گسترده داشت . به آن روزگار رسم این بود که سحرگاه همه عمال شهر به سرای وکیل همی شدند و وکیل پس از آن که نان بدادی برنشستی و به سرای بیکلریبگی شدی . این راد مرد را این حکومت بود تا به سال ۱۲۵۲ به آن سال مفردۀ او مستوفیان بنوشتند و خرج بنمود که چند سال حساب باز نداده چهل هزار دینار باقی بود . وکیل به درگاه محمد شاه غازی شد این سخن به پادشاه باذل رسید . روزی چند حاج میرزا آقاسی او را مالش داد . « وکیل مالیات » به پادشاه عریضه داد بر صدر آن شاهنشاه توقیعی کرده بود به دستور اعظم که میرزا فضل‌الله وکیل را به چهل هزار تومان نتوان فروخت ما آن مال را به او بخشیدیم که او سرائی گشاده و خرجی بسیار داشت . به او یک هزار تومان نقد نیز بیاید داد که از دارالخلافت دختران و فرزندان را به تبریز ره آورد برد . بدادند و بر باقی خط بطلان کشیدند . ۱ ، وزیر انطباعات دوره ناصری از حاجی به این شرح توصیف میکند : « حاج میرزا آقاسی با صدارت چهارده ساله عهد محمد شاه مرحوم در علم و فرمان مقامی معلوم دارد و استتصاء احوال و اخبار این شخص در نیک مردی و بزرگواری و دانش‌وری و درویش منشی و حق پرستی کتابی مخصوص می‌خواهد . ۲ »

حاج میرزا آقاسی در ذی‌حجه ۱۲۶۴ در حالی که بنا بر تقاضای او پنجاه سوار مسلح به سرکردگی نصرالله‌خان یوزباشی لك به عنوان مستحفظ ملازم خدمتش بودند عازم عتبات شد و ۳ شاید موقع حرکت از طهران این شعر منسوب به حافظ شیرازی را که متضمن اسم فخرالدین عبدالصمد نام مراد و مرشد وی بود ۴ زیر لب زمزمه می‌کرد :

شد لشکر غم بی‌عدد از بخت می‌خواهم مدد تا فخرالدین عبدالصمد باشد که غم‌خواری کند  
حاجی شب‌جمعه دوازدهم رمضان ۱۲۶۵ در عتبات عالیات از این سرای فانی به جهان جاودانی شتافت و یک هفته قبل در حالی که آثاری از بیماری در او مشاهده نه می‌گردید شب وفات خویش را به پیرامونینش آگهی داد و ۵ حاجیه شاه زاده عزت نسا خانم همسرا و نیز تا پایان عمر مجاور عتبات عالیات بود . ۶

محمد حسن خان اعتماد السلطنه صحنه محاکمه خیالی حاج میرزا آقاسی را به این شرح مجسم کرده است : « از پشت پرده آوازی برآمد که استنطاق حاج میرزا آقاسی را که از علماء شیعه و از اتراک است شاه اسماعیل صفوی بنماید . شاه اسماعیل رو به حاج میرزا آقاسی کرده گفت « دگن گورک‌نه ایله مسن » ( بگو به بینم چه کرده‌ای ) حاج میرزا آقاسی گفت « جدوه قربان ترکی عرض ایلیم یا فارسی ؟ » ( قربان جدت بروم ترکی عرض کنم یا فارسی ؟ ) شاه اسماعیل گفت فارسی بگو تا همه بفهمند . حاجی عرض کرد که من از طلاب ایران بودم راه حکمت و عرفان می‌پیمودم . به ملا عبدالصمد همدانی ارادت داشتم . در عتبات و حدود عراق

- 
- ۱- تاریخ تبریز ص ۲۶۲      ۲- المآثر والآثار ص ۱۵۷      ۳- تاریخ قاجاریه جلد سوم صفحات ۶۵ و ۷۴      ۴- نویسنده این سطور با وجود تفحص و تحقیق بسیار سرانجام نتوانست بداند که این فخرالدین عبدالصمد کیست . از عده‌ای از اساتید دانشمندی استعلام گردید ولی متأسفانه چیزی به معلومات ناقص حقیر افزوده نگشت .
- ۵- تاریخ قاجاریه جلد سوم صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳      ۶- تاریخ عضدی ص ۹۲

سیاحت کرده بعدها معلم بعضی از اولاد شاه زاده عباس میرزا نایب السلطنه شدم . با محمد میرزا که او نیز سالک و مالک عرفان بود ارتباطی حاصل نمودم . روزی در مجلسی از سلطنت صحبت می رفت من غیب گوئی کرده به آن شاه زاده آزاده گفتم شما سلطان خواهید شد . تقدیری چون و تدبیر قائم مقام گفته مرا راست نمود و شاه زاده محمد میرزا بر تخت سلطنت نشست . من در این سلطنت با حشمت به ملاباشی گری منتها به نظام العلامائی شاگرد و خوش وقت بودم . همان طور که فتح علی شاه برای اثبات قدرت خود بعد از حاج ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی میرزا شفیع را صدراعظم کرد محمد شاه هم بعد از قائم مقام مرا دارای این رتبه و مقام نمود . اگر حقیقت مطلب را بخواهید من هنوز خودم نه می دانم چرا من طلبه از همه جا بی خبر باید صدراعظم پادشاه علیل المزاج بشوم . رجال محیل این علت پادشاه را غنیمت دانسته پنهان و آشکارا انواع و اقسام خیانت را می نمودند و هر قدر خیانت آنها زیاده تر می شد اطمینان پادشاه بر من بیشتر می گردید . تقریباً مدت یازده سال هم مرشد پادشاه و هم صدراعظم دولت بودم لیکن در این سنین با کمال قدرت و توانائی به احدی اذیت نکردم .

محمد شاه مادر ایلخانی را که از صبایای خاقان مغفور بود به زنی به من داد تا مرا سرانجامی باشد و از آرایش آخوندی بیرون آیم . از سوء اتفاق این پسر زن یعنی ربیب من بد و بی معنی و جوان بی اندازه نادانی بود تکیه بر اقتدار من کرده مردم را زیاده از حد رنجانید . از هیچ گونه مناهی فرو گذار نکرد . منکری نبود که نکرد و مسکری نماند که نخورد . آخر الامر به خیانت پادشاه پرداخت . برای این که ربیب من بود از سیاست محفوظ ماند لیکن به عراق عرب تبعید شد . خود رفت و اثر خیانتش بماند . امرای ایران از قبیل اللهیار خان آصف الدوله و اولاد و اقوام او و منوچهر خان معتمد الدوله که از غرور و بد رفتاریهای ایلخانی رنجیده خاطر بودند خراسان را بشورانیدند و کمک به فتنه سید علی محمد باب کردند . انقلاب بزرگی در ایران پدیدار آمد . اگر چه این جمله به من راجع می شود لیکن همه کس می دانند که مطلقاً مرا خیالی نبود نهایت آن قابلیت و لیاقت را نداشتم که جلوا این مفسد را بگیرم و نگذارم این معايب بروز کند . عیب های مرا شنیدید محسنات خود را هم بگویم تا بشنوید . قورخانه ایران را طوری دایر کردم که بعد از چهل و پنج سال هنوز از تدارك آن وقت فایده می برند . مزارع و دهات و املاک زیاد آباد کردم و جمله را به ولی عهد دولت ( ناصرالدین میرزا ) شرعاً هبه نمودم . اگر قابلیت صدارت نداشتم بر من حرجی نیست ولیکن بی قابلیت غیر از خیانت است من می خواستم کارهای خوب بزرگ بکنم اما نه می دانستم آن کارها کدام است . در آن مدرسه ای که درس می خواندم مدرسی نبود که در علم پلتیک و مصالح ملی و دولتی سر رشته داشته باشد که از این مقوله چیزی به من بیاموزد . فطرتی خوب داشتم و حتی الامکان خوبی می نمودم . صداقت و دولت خواهی من در حضرت سلطان محتاج به بینه و برهان نیست با آن همه فحاشی و تند خوئی چون بد قلب نبودم و به مردم نیکی می کردم و خیر می رساندم عموم خلق از من راضی بودند چنانکه بعد از عزل و طرد من همه وقت یادم می نمودند بلکه هنوز به دعای خیر مشغول اند و روح مرا از رحمت شادمی نمایند . شاه اسماعیل گفت حرف های حاج میرزا آقاسی صحیح و متین است ندانستن غیر از خیانت کردن است . آنچه دانسته و صواب دیده کرده بحثی بر او وارد نیست . چون شاه اسماعیل این تصدیق نمود از پشت پرده حکمی صادر شد و تاج مطلائی آوردند بر سر حاجی گذاشته با احترام تمام از مجلس بیرونش بردند . ۱۰ پایان





**مجله یغما** کتابی که بعنوان « حاج میرزا آقاسی » از سال ۱۳۴۲ بتدریج در مجله بیچاپ می‌رسید در این شماره پایان یافت و چنانکه خوانندگان توجه فرموده‌اند این کتاب مشتمل است بر قسمت عمده‌ای از وقایع دوره قاجاریه (مخصوصاً سلطنت محمد شاه) که مطالب آن همه مستند است و استوار بر دلایل متقن .

تکرار و تصریح این نکته بجاست که امروزه در تاریخ عصر قاجاریه هیچ فردی چون

حسین سعادت نوری اطلاعی عمیق و دقیق ندارد و هیچ کس کتاب‌های تاریخی این عصر را چه بفارسی و چه بانگلیسی چون او با تامل و دقت مطالعه نکرده است ، بی‌هیچ شائبه ستایش‌های شاعرانه وجودی است مغتنم و ارجمند و تأسف در این است که مؤسسات فرهنگی کشور از وی بهره‌برداری نمی‌کنند .

بعضی از خوانندگان شهرستان‌ها در باره وی اطلاعاتی خواسته‌اند که اکنون موقع است باجمال یاد شود :

حسین سعادت نوری در سال ۱۲۸۵ شمسی در اصفهان متولد شده . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه علیه پایان برده و سپس از مدرسه عالی انگلیس‌ها در اصفهان فارغ التحصیل شده و در همین مدرسه بتدریس زبان انگلیسی و تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی اشتغال جسته است . از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۴ در دبیرستان‌های کرمان تدریس فرموده ، و بعد در طهران بخدمت وزارت دارائی درآمده ، و اکنون بازنشسته است .

سعادت نوری را تألیف‌هایی است که بعضی چاپ شده ، چون : **گل‌های ادب - ترجمه سفرنامه سرپرسی سایکس - شهرهای معروف ایران بقلم دکتر لو کهارت - جنگ ایران و انگلیس در زمان ناصرالدین شاه - امریکائی زشت** و چند کتاب دیگر ... مقالات او در مجله‌ها و روزنامه‌های طهران و اصفهان بیرون از شمار است که اهل ادب و فضل مطالعه فرموده‌اند ، (سلسله مقالات او در روزنامه عرفان اصفهان به عنوان **حکمرانان اصفهان** که تاکنون پایان نیافته بی نظیر است و خواندنی است) .

حسین سعادت نوری چند سال است با لطفی خاص که در خور آزاد مردان است با مجله یغما همکاری می‌فرماید و با این که او را خریدارانی عالی‌مقدار است از مجله یغما نظر باز نگرفته و این شیوه دیگر نویسندگان بزرگوار ماست .

امید است مقالات « حاج میرزا آقاسی » یکجا بصورت کتاب منتشر شود ، که مدرکی معتبر و مستند در تاریخ عصر قاجاریه است .

## سومین کاروان معرفت

۲

در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه، چنانکه گفته شد، کم و بیش پای محصلین ایرانی به اروپا باز شده بود. بهمان نسبت که روابط ایران با اروپا توسعه می یافت، مسئله فرستادن شاگرد به اروپا نیز بیشتر مورد توجه واقع میشد. تحصیل زبانهای اروپائی و از همه بیشتر زبان فرانسه بتدریج در میان طبقه حاکمه متد اولمی گشت و ارتباط نامه نگاری هم روز بروز آسان تر میشد. ایجاد روزنامه باعث شد که هر چند گاه خبری از شاگردان خارج در روزنامه انتشار یابد و اولیاء آنها ضمن اطلاع از سلامتی فرزندان شان احساس غرور و افتخاری بنمایند. در شماره گذشته خبری راجع به امتحان میرزا رضا و میرزا حسین ذکر شد، اکنون خبری دیگری هم ذکر میشود: «در یکی از روزنامه های پاریس که «لاپاتری» نام دارد نوشته اند که روزی از ماه گذشته در دارالامتحان طب پاریس، در مجمع حکمای بزرگ میرزا رضا بمعرض امتحان دکتری درآمده و از عهده جواب جمیع مسائلی که از او پرسیدند در کمال خوبی برآمده مورد تحسین حضار مجلس گردید. چند روز قبل از میرزا رضا هم یک نفر از شاگردان مدرسه ایران که در فرانسه است امتحان شد او نیز خوب از عهده برآمد. اینها اولین اشخاصی هستند که از اهل ایران در اروپا منصب علمی گرفته شأن دکتری تحصیل کرده اند. ۱ بدیهی است انتشار چنین خبرهایی موجب مسرت خاطر بستگان آنها می گشت. در ۱۲۷۲ فرخ خان کاشانی غفاری که امین الملک لقب داشت، سفارت فرانسه منصوب شد. عموی فرخ خان یعنی میرزا رضا، چنانکه قبلاً گفته شد، از محصلین اعزامی زمان محمد شاه و مدتی در فرانسه تحصیل و کارآموزی کرده بود و قطعاً پس از بازگشت اطلاعاتی از آن کشور بخویشان و آشنایان خود داده. و فرخ خان هم که فرد مبرز و شاخص خاندان بود، از آن اطلاعات آگاه شده بود و شاید علت انتخاب او به سفارت هم همین امر بوده است. وقتی فرخ خان از اروپا بازگشت غالب ممالک آن قطعه را دیده و در فرانسه و انگلیس بسیاری از مؤسسات اداری و اجتماعی را مشاهده و بازدید کرده بود. از اخلاق اروپائیان کم و بیش اطلاعاتی حاصل نموده و حتی در مدت اقامت در اروپا اخلاق خود را نیز تغییر داده بود یعنی با زیردستان خود با احترام و خوشی رفتار مینمود ۲. وی با هوش و کفایتی که داشت متوجه شده بود که برای بهبود وضع اجتماعی و سیاسی ایران خواه و ناخواه باید تمدن جدید را پذیرفت و آسانترین راه این کار هم فرستادن محصل به اروپاست. دکتر پولاک معلم اطریشی دارالفنون هم که بظاهر صمیمیتی نسبت بایران داشت و میخواست حقیقه بایران خدمت کند، از علاقه فرخ خان و تقرب او در نزد شاه استفاده کرده خواهش نمود وسایل اعزام محصلین با استعداد دارالفنون را به اروپا فراهم نماید.

۱ - وقایع اتفاقیه نمره ۴۶۹ پنجشنبه ۶ محرم ۱۲۷۷ ، ۲ - مخزن الوقایع ص ۴۲۲

علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه هم که تازه رئیس و همه کاره دارالفنون شده بوده ، با این امر یعنی فرستادن محصل باروپا کاملاً موافق بود تا آن را نتیجه حسن خدمت خود جلوه دهد .<sup>۱</sup> ناصرالدین شاه هم هر چند متلون و هوس باز بود بعلت خدمتی که ظاهراً ناپلئون سوم باو کرده و وی را از جنگ انگلیس ها و جنگ با آنها رها نیده بود ، بفرانسه ابراز علاقه میکرد و مناسبترین موقع برای اظهار این نظر همین موقع بود . وانگهی با این عمل تظاهر بدوستی تمدن و تجدد نیز میتوانست بکند . بنا براین ، برای اعزام محصل همه مقتضیات موجود و موانع مفقود بود و لذا این کار بسرعت صورت گرفت .

بجاست که گفته شود ، در دوره اول دارالفنون چندتن از کودکان و جوانان خیلی با استعداد بمدرسه وارد شده بودند ، که اگر بتحصیلات و خدمات آنان توجه و عنایتی ، چنانکه در دنیای مترقی مرسوم است ، بعمل آمده بود ، میتوانستند در پیش بردن وطن خود مصدر خدماتی خیلی گرانبها شوند . انتخاب محصلین نیز خیلی بحقیقت و واقع نزدیک و دور از حب و بغض و اعمال نظر و تفوق شخصی و خانوادگی بود ، بدلیل اینکه پسر و نواده رضا قلی خان هدایت ناظم مدرسه هم در میان فارغ التحصیلها وهم کلاس محصلین اعزامی بودند و انتخاب نشدند در صورتیکه فی المثل شیخ جلیل اصفهانی انتخاب و اعزام شد . از طرف دیگر هنوز تجارت علم و بدست آوردن ارزاز راه پذیرفتن محصل و فروش رساله و دادن درجه دکتری سست و بی مایه در اروپا مرسوم نشده بود ، و محصلین ناچار بودند در کار خود کوشش بخرج دهند . هدف آنها هم خوش گذرانی و عیش و نوش نبود ، سرپرستی عالیة آنها هم بامردی بود دقیق و جدی و مقتدر چون حسنعلی خان امیر نظام که از مراقبت احوال آنها غافل نبود و نمیگذاشت که از راه خود منحرف شوند .

و اما دلیل اینکه فرخ خان امین الملک و امین الدوله بعدی ، در این کار سهم مهم داشت این است که از چهل و دو تن محصل اعزامی هشت نه تن کاشانی و چهار پنج نفر از بستگان و نزدیکان او بودند و او این کار را نه از جهة اظهار نفوذ و قدرت خود کرده بود بلکه از جهت اینکه پدر و مادرها تشویق شوند و فرزندان خود را با اطمینان خاطر به اروپا بفرستند . بهر حال پس از بازگشت فرخ خان ، حسنعلی خان امیر نظام گروسی بسفارت فرانسه مأمور گشت و بهمراه او چهل و دو نفر محصل و کارآموز که چهارده نفر آنها از فارغ التحصیل های دارالفنون بودند بسرپرستی عبدالرسول خان<sup>۲</sup> نواده حاج محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی صدر اعظم فتحعلی شاه که خود نیز از همان فارغ التحصیلها ، اما یا مسن تر و یا پر جربزه تر بود برای تحصیل و هنرجوئی اعزام شدند .

انتخاب محصلین در اوایل ماه رجب ۱۲۷۵ بعمل آمد<sup>۳</sup> و روز هشتم شعبان حسنعلی خان به اروپا حرکت کرد و روز ۲۷ شعبان اعتضاد السلطنه محصلین را با خود بیاغ سروستان برد و بحضور شاه معرفی نمود<sup>۴</sup> و مراتب تحصیل هر يك را بعرض رسانید . شاه برسم معمول

۱ - اصل فکر از آقای محیط طباطبائی در مقالات مفصل و مسلسل ایشان در روزنامه

شفق سرخ ش ۲۳۹۲-۱۵ تیر ۱۳۱۲ ببعده . ۲ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۳۹

۳ - همان مرجع ص ۲۳۵ که از سیاق نقل اخبار مستفاد میشود - مقالات آقای محیط .

۴ - مقالات آقای محیط .



شاهی اشرفی بایشان عیدی داد و آنها را مرخص نمود و دستور داد که روز پنجم رمضان حرکت کنند. ۱. کاروان دانشجویان روز ۶ رمضان از طهران بسمت تبریز حرکت کرد ۲ و در آنجا بهیئت سفارت ملحق شد و جمعی از راه خوی و ارزنة الزوم و طرابوزان و دریای سیاه باسلامبول و از آنجا از راه دریای مدیترانه و مارس بفرانسه رفتند و روز ششم محرم ۱۲۷۶ مطابق ۱۶ اوت ۱۸۵۹ ساعت ۵ بعد از ظهر ۳ وارد پاریس شدند. یک هفته بعد در روز چهاردهم محرم حسنعلی خان در عمارت «سن کلو» به حضور ناپلئون سوم معرفی شد و مأموریت خود را در بارهٔ محصلین با اطلاع او رسانید ۴.

رشته‌هایی که برای محصلین تعیین شده بود، طب بود و مهندسی و توپخانه و سواره نظام و پیاده نظام و نجوم و نقاشی و فلزکاری و کاغذ سازی و زرگری و چینی سازی و نجاری. وزیر مختار بعد از ادای مراسم رسمی آنها را بمدارس و کارخانه های پاریس و شهرستانهای فرانسه فرستاد و امور زندگی و تحصیل ایشان را مرتب نمود و چون همه آنها بزبان فرانسه آشنائی نداشتند تا مدتی ایشان را بمعلمین مخصوص سپردند که آنها را برای دخول بمدارس آماده سازند. پس از یکسال اقامت در پاریس، حسنعلی خان، پسر خود و سه تن از نزدیکانش را برای تحصیل بیپاریس خواست و این چهارتن در ۲۰ ربیع الاول ۱۲۷۷ وارد پاریس شدند. ۵ جای تأسف است که از این محصلین شرح حالی باقی نمانده و یا اگر مانده چاپ نشده و کسان و بستگان هم چنانکه باید به معرفی آنها نپرداخته اند در صورتیکه برخی از آنها خیلی هوشیار و مستعد بوده و خوب کار کرده اند و حقا سزاوار این کمنامی و گمنامی نیستند. امید است که بازماندگان آنها بچهران گذشته پردازند و آنچه از آنان دارند و میدانند انتشار دهند تا بروشن شدن قسمتی از تاریخ ایران کمک شده باشد. بنده نیز زنده با کمی سرمایه در مقام تحقیق احوال آنان برآمده و اندکی بمقصد نزدیک شده است و بامید آنکه بازماندگان و فرزندان این آقایان باصلاح اشتباهات بنده پردازند و اطلاعات بیشتری در اختیار خوانندگان مجله شریفه ینما بگذارند به انتشار این مقالات مبادرت مینماید.

اسامی این محصلین و رشته و مراتب تحصیلی و اجمال شرح احوال آنان، تا آنجا که بنده اطلاع یافته‌ام از اینقرار است:

۱- **عبدالرسول خان ولد عبدالحسین خان اصفهانی نوادهٔ مرحوم صدر**، که سمت ریاست بر همه داشت. وی در ریاضی قوی دست بود. نوشته اند که در زمان امیر کبیر همراه میرزا احمدخان فراهانی ناظم دیوان مأموریتی بههرات یافت ۶ و نیز در همان زمان نقشه‌ای از تهران تهیه نمود که مرحوم عبدالرزاق خان بنایری در ذیل نقشه‌ای که در سال ۱۳۲۸ قمری ترسیم کرده آن را تائید نموده است. ۷ از اینرو در موقع اعزام بفرانسه باید از حدود

- ۲۱۹ مقالات آقای محیط - مرآت البلدان (ج ۲ ص ۲۳۵) حرکت محصلین را از طهران را پنجم شهر رمضان نوشته است. ۳ - مقالات آقای محیط - مجله یادگار س ۳ ش ۷ و ۶ ص ۱۳ بدون ذکر روز. ۴ - مقالات آقای محیط ( این مقالات را بنده تماماً استنساخ خواهم کرد اگر مجله ینما بمناسبتی خواسته باشد مجدداً انتشار دهد تقدیم میکنم. )  
 ۵ - مقالات آقای محیط. ۶ - امیر کبیر و ایران آقای دکتر فریدون آدمیت ق ۳ ج ۱ ص ۶۱۵. ۷ - زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر آقای حسین مکی ۳ ج ۲ ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

جوانی گذشته و بمردی نزدیک شده باشد. بمناسبت استعدادی که در ریاضی داشت همین رشته را برگزید و مدت هشت سال بتحصیل در آن اشتغال ورزید. پس از بازگشت به ایران مدتی در دارالفنون: تدریس مینمود و چون حکومت ملایر به اعتضاد السلطنه داده شد او به نیابت وزیر علوم یعنی اعتضاد السلطنه به آن شهر مأمور شد و پس از چندی بجهت نیابت حکومت گیلان منصوب گشت و به منصب سرتیپی و دریافت حمایل و نشان از این درجه نایل شد و سرانجام در سال ۱۲۹۱ چشم از جهان پوشید ۱.

**۲ - میرزا عباس خان ولد میرزا رضا خان مهندس باشی** - وی نیز در ریاضی تحصیل نمود و مدت هشت سال در مدرسه پولی تکنیک پاریس بتحصیل اشتغال داشت. پس از بازگشت به ایران چندی در وزارت جنگ بخدمت مشغول بود و به بعضی خدمات سرحدی مأموریت یافت. چندی هم مقام وزارت احتساب (بجای شهرداری فعلی طهران) باو سپرده شد و در این مأموریت میخواست برای طهران هم مانند پاریس خیابانهائی بسازد اما توفیق نیافت و بقول مرحوم مجدالاسلام کرمانی «... مردمان طماع که میخواستند از عرض و طول خیابانها بدزدند و برای خودشان دکان و مستغل بسازند مانع انجام خیالش شدند و معزول و خانه نشین شد...» و چون میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک بحکومت فارس تعیین شد او نیز جزء اجزاء حکومت بفارس رفت ۲ و پس از آن دیگر کاری باو رجوع نشد ۳. صاحب ترجمه مدتی هم با منصب سرتیپی دوم سمت تشریفاتچی نظام و سفراء را داشت و بخطاب «مهندس حضور» مخاطب بود و هم اوست که در قفقازیه اشتباهاً بجای میرزا علی اصغر خان امین السلطان گرفته شد و بسوی او تیراندازی کردند ولی صدمه چندانی به او وارد نیامد و معالجه شد ۴.

**۳ - عباسقلی خان فرزند اسفندیاریک گرجی** و برادر صاحب جمع - شش سال در پاریس بتحصیل اشتغال داشت و پس از فرا گرفتن علوم ریاضی و فنون نظامی بایران بازگشت و در خدمت کامران میرزا نایب السلطنه وارد شد و رفته رفته در مراتب نظامی بالا رفته بمنصب امیرتومانن رسید و لقب «اعتماد نظام» یافت ۴.

**۴ - میرزا محمود ولد میرزا احمد قمی** - بعد از تحصیل در دارالفنون، چون پاریس اعزام شد، رشته تحصیلی او را نجوم معین نمودند. پس از تکمیل مقدمات این علم، در رصدخانه بزرگ پاریس بکارگماشته شده و ستاره شناسی را عملاً آموخت. مدتی نیز در رصدخانه بروکسل به آموختن نجوم اشتغال داشت ۶. میرزا محمود از محصلین بسیار با استعداد دارالفنون بود، دو سال بیشتر در مدرسه تحصیل نکرد که او را به اروپا فرستادند. در رصد

۱ - مرآت البلدان ج ۲ - ص ۸۵ (۱-۴) مجله آموزش و پرورش س ۲۴ ش ۱ ص ۳۶  
 بیعد. بنا بمندرجات آن مجله مرحوم مجدالاسلام کرمانی تاریخی از دوره قاجاریه داشت که در نزد فرزند ایشان آقای بهرام مجدزاده موجود است و این مقاله از آن کتاب است.  
 (۲-۴) مرآت البلدان ج ۲ ص ۸۵. ۲ - مجله آموزش و پرورش س ۲۴ ش ۱ ص ۳۶  
 بیعد (۱-۶) مرآت البلدان ج ۲ ص ۸۵. ۳ - حیات یحیی ج ۲ ص ۱۲۰.  
 ۴ - مجله آموزش و پرورش س ۲۴ ش ۱ ص ۳۶ بیعد. ۵ - مقالات آقای محیط و مقاله مرحوم مجدالاسلام. روزنامه دولت علیه ایران نمره ۵۵۵ و ۵۷۰. ۶ - روزنامه دولت علیه ایران نمره ۵۷۰.

خانه پاریس زیر دست «لوریه» منجم مشهور فرانسوی کار میکرد ۱ و از خوبی کار او بوده است که او را به بروگسل فرستاده اند. چنانکه مشهور است یکی از سیارات کوچک بین مدار مریخ و مشتری را کشف کرد و آن را «ستاره محمودی» یا «سیاره محمودی» نامید. ۲۲ چنین کسی با اینهمه استعداد و تحصیل و تخصص چون به ایران بازگشت او را در تلگرافخانه بکار گماشتند، آن هم باین علت که زبان خارجه میدانست ۲. در این شغل عنوان و خانی و منصب سرهنگی به او دادند و تا مقام «ریاست مرکزی تلگرافخانه» و «ناظم تلگرافخانه» ترقی یافت ۳ اما چون بیشتر مطابق میل حاج میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم وقت عمل مینمود شاه او را معزول کرد. ۴ سپهسالار واسطه او شد و با لقب «مشیرالوزاره» در وزارت امور خارجه شغلی یافت و بسمت کارپردازی و بعداً قونسولی ببنگداد رفت ۵ و چندی نیز ژنرال قونسول طرابوزان شد ۶ و زمانی نیز در عدلیه خدمت مینمود و در اواخر حال، در زمان وزارت تجارت سعدالدوله، بریاست محاکمات تجارت منصوب شد و مشاور الملک لقب یافت. پس از آن بیکار شد ۷ و تا آخر عمر همچنان بیکار ماند و هیچ گاه بهیچ صورت از تخصص او استفاده ای نشد در صورتیکه در سال ۱۲۸۲ تقویمی بنام «تقویم ناصری» بروش اروپائی استخراج و تنظیم و بشاه تقدیم کرد. در آغاز این تقویم مینویسد «... من از طریق اعتضاد السلطنه در دارالفنون هندسه آموختم و پس از دو سال تحصیل در آنجا که ریاستش با عبدالرسول خان سرهنگ بود با چهل و یک نفر از نجیب زادگان بفرنگستان رفتم و در پاریس علم نجوم تحصیل کردم...» ۸ وی پدر مرحوم میرزا احمدخان کمال الوزاره ۹ و برادر خانلرخان ۱۰ جد آقای دکتر پرویز خانلری است. مشرب عرفان داشت و در طریقت مرید استاد غلامرضاشیشه گر بود. مرحوم حاجی پیرزاده در باره او مینویسد: «... میرزا محمودخان بسیار آدم ظریف نجیبی از اهل قم، خدمت مرحوم استاد غلامرضا رسیده و بشرف فقر مشرف شده و واقعاً فقیر منش و درویش دوست و متدین و با مذهب و خوش عقیده، با وجودیکه سالهای سال در فرنگستان توقف داشته اند نیت و اعتقادشان با کمال درستی و استحکام است...» ۱۱ (بقیه دارد.)

- 
- ۱ - همان روزنامه نمره ۵۵۵ . ۲ - مقالات آقای محیط و مقاله مرحوم  
 مجدالاسلام . ۳ - خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۶۰ . ۴ - همین مدرک و مقاله  
 مرحوم مجدالاسلام . ۵ - خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۶۰ . ۶ - همین مدرک .  
 مقاله مرحوم مجدالاسلام . ۷ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۸۶ . ۷ مقاله مرحوم  
 مجدالاسلام . ۸ - فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی آقای انوار ص ۳۲۸ .  
 ۹ - فهرست کتابهای چاپی آقای مشیارحرف ح ۵۴۵ . ۱۰ - خاطرات و خطرات ج ۲  
 ص ۶۰ . ۱۱ - سفرنامه حاجی پیرزاده نسخه خطی مجلس ص ۴۷۵ .

مصطفی کیوان  
دبیر دبیرستانهای سقز

## شعر هجائی در زبان کردی

یکی از علل مهم بقای حیات ایرانی در نشیب و فراز تاریخ ایران و جهان و در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعی استحکام ریشه درخت برومند زبان و ادبیات آن است که هیچگاه تیشه‌های جباران و ستمگران و حتی سیل حوادثی که طی قرون گذشته به میهن ما روی آورده نتوانسته است آن را از بیخ و بن بر کند. و اگر گاهی در گیرودارهای زمانه ظاهراً و موقتاً روی به تزلزل نهاده، دگر باره از جهات مختلف ریشه دوانده، جوانه زده، و ذوق اصیل ایرانی بیش از پیش در اصول و عروق آن جریان یافته است و به همت والای نگهبانان ادبیات و هنر ایران زمین مجدداً آبیاری شده، تا به صورت درخت کهنسال و گهر بار امروز درآمده است.

کردی یکی از مهمترین شاخه‌های این درخت عظیم است که از روزگاران گذشته تا کنون در برابر تحولات گوناگون پایداری کرده است و در اقامه دلایل استحکام آن همین بس که پس از چندین قرن گذشت زمان هنوز بسیاری از آثار و خصوصیات زبان و ادبیات قدیم ایران همچون دانه‌های میوه‌ای شیرین و دست نخورده طوری بر روی آن جلوه‌گری میکند که نه تنها شاهد صادقی بر قدرت تحفظ نژاد کرد است بلکه مأخذی پرمایه و بی‌پیرایه برای بازیافتن بسیاری از واژه‌ها، تعبیرات، و اصطلاحات قدیمی و ستونی محکم در تدوین تاریخ جامع زبان فارسی است. در این مقاله با رعایت جانب اختصار فقط به یکی از جهات مشترک کردی و زبانهای قدیم ایران یعنی شعر هجائی اشاره میکنیم.

اصولاً طبع و ذوق شعر دوست ایرانی چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از حمله عرب و تأثیر عروض عرب در فن شعر و شاعری این سرزمین لطیف‌ترین احساسات را در قالب اشعار زیبا و شیوا در آورده و ادبیات شیرین فارسی را به عنوان ادبیاتی بسیار وسیع و پرمایه و با ارزش به جهان و جهانیان شناسانده است. سرچشمهٔ پاک این احساس و اندیشه متجاوز از دوهزار و پانصد سال سابقه تاریخی دارد و تجلیات اولیهٔ آن در کتاب مقدس اوستا به صورت گائیه‌های زردشت پیامبر ایران باستان امروز هم مایهٔ اعجاب سخن سنجان بزرگ جهان و نوازشگر طبع و روح صاحب‌دلان است.

کلمهٔ گائیه که در زبان پهلوی به گاس و در فارسی بعد از اسلام به گاه تبدیل شده است هم به معنی وقت و دفعه‌ای از زمان است هم به معنی جایگاه و هم به معنی آهنگ و سخن موزون. ۱ مرحوم ملک‌الشعراى بهار در شماره ۱ سال پنجم مجلهٔ مهر می‌نویسد: «به بعضی احتمالات این لغت در زبان عرب هم داخل شده و به کلمهٔ مقام ترجمه شده است و مقام در اصطلاح بمعنی پایه و بندی از موسیقی است. چنانکه گوئیم فلان آواز به فلان مقام است... و دیده می‌شود

۱- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، تألیف دکتر معین - مجلهٔ مهر شماره ۱



که مقام در عربی به همان معنیهایی است که گاه و گاس است یعنی هم آهنگ موسیقی هم به معنی جایگاه و هم تختگاه « امروز در زبان کردی ، در لهجه مردم دهات مکرری کلمه « قام » به اشعاری می گویند که با آهنگ خوانده شود ۱ بدون شك این کلمه صورت مقطوع کلمه مقام عربی ( ترجمه کلمه گاه ) است که پس از برگشتن به زبان کردی در همان مورد استعمال پیشین خود به کار رفته است . چه کلمه گاه در زبان سنسکریت عبارت از قطعات منظومی است که در میان نثر باشد و گاه اوستا نیز اصولاً چنین بوده است !

در حقیقت با توجه به مفهوم اصلی کلمه « گاه » در سنسکریت و اوستا و کلمه « قام » در کردی باید گفت ، صرف نظر از عوض شدن قالب ، روح واقعی این واژه به شیوه قابل توجهی محفوظ مانده است . زیرا به قول متنبی : « حرمت معانی سخن راست که به منزله روح است نه لغت را که بمحل قالب است ۲ .

در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته هم اشاره شود که در کردی امروز سخن راوات Wât و واته Wâta و کلمه راوشه Wusha ( = واژه ) گویند . چه رابطه این کلمات با ریشه اوستائی وچ Vaç ( = گفتن ) که مشتقاتی از آن جزو اصطلاحات شعری گاهها به صورتهای وچس تشتی Vaçastashti ( = سخن موزون ) و وچنگه Vaçanga ( = کلمه و سخن ) ۳ آمده کاملاً معلوم است . گذشته از این نکات ودهها مورد مشابه آنها ، علی رغم تسلط عروض عرب بر شعر فارسی ، امروز هم یکی از اختصاصات مهم شعر قدیم ایران ، یعنی وزن هجائی (مخصوصاً ده سیلابی ) در میان کردها متداول است ، و بسیاری از شعرای برجسته کرد از متقدمان و معاصران اشعار خود را در این وزن سروده و می سرایند . تأثیر این شیوه قدیمی در روح و احساس کردی زبانان اعم از با سواد و بی سواد به حدی است که گذشته از شاعران افراد عامی ، رامشگران نقاط مختلف کردستان ، حتی کشاورزان و چوپانانی که در دامنه های سرسبز کوهها به کار مشغول اند غالباً اشعار و ترانه های عامیانه زیبائی می سازند و می خوانند که بسیاری از آنها در عین سادگی و روانی مرکب از ده سیلاب تمام است .

بدون شك این امر نشانی از پیوستگی ذوق و احساس کردها با خصوصیات روحی و مسائل ذوقی مورد علاقه نیاکان آنهاست . شادروان بهار در این زمینه می فرماید : « ... از قوت تحفظ نژاد کرد باید ممنون بود که در این مدت دراز نگذاشته است این وزن و شیوه شیوا از میان برود و مانند سایر ایرانیان بکلی مفتون اوزان تازه و اختراعی قرون آینده شوند . ۴ » اینک به عنوان نمونه يك قطعه ده هجائی از دیوان مولوی شاعر مشهور کرد ( ۱۲۲۱ - ۱۳۰۰ ق . ه ) که به لهجه اورامانی است نقل می کنیم . قبل از نقل قطعه شعری یاد آور می شویم که غالب ایلات و عشایر کردستان را رسم بر این است که از اوایل خرداد ماه تا اوایل پاییز به بیلاق می روند و این مدت را در آغوش کوهستان به سرمی برند و با وزش نسیم سرد پاییزی و ریزش برگ خزان به سوی دشتها سرازیر می گردند . شاعر که خود پرورده کوهپایه هاست این قطعه را خطاب به دوستی که به موقع همراه یاران از کوهستان بازنگشته و از خیل مراجعین

۱ - رک : گورانی و ترانه های کردی ، تألیف دکتر محمد مکرری . ۲ - سبک شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی ، بخش یکم دفتر چهارم . اثر شادروان بهار . به کوشش علیقلی محمودی بختیاری ۳ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی . تألیف دکتر معین ص ۲۹۸-۲۹۹ ۴ - مجله مهر ، سال پنجم شماره ۵ مقاله شعر در ایران .

جدا مانده سروده است ، باشد که سخنش در وی اثر کند و از آغوش کوه به دامن جلگه باز گردد .

وه یشووم به ردئه وهه رده، نه ورشته ی سوه یل  
بومه دان چون بوی ، بی وه فایی له یل  
بهل خاکیش که رووه سه رداپه ی ویش  
داوو وه هه مدا ، دیسان نه داخان  
بی واده پیر که رد ، کاوان سه رهه ردان  
مه گیلوئه سرین ، مه ریزو وه تاو  
یا چون من بالای ، آذیر گوم که ردهن  
قه قاره به ستهن ، مه که ران رازان  
قه روستهن نه وزید ، پای هه رده ی دوجه یل  
سه رره ویله که ی ، جه رهم جیا کهم  
بوی نه و پایزش ، نامان وه ده ماخ  
سه یل و تهم زه ردی دیده و دل وره نک  
تہم دل وره رووی ، زاخان کاوان دا  
تالیش مالووم بو ، نه و پایز آمان ،  
های چخه به رهن ، جه دامانه وه ،  
من دیم تو حالش ، نه ژنه وی وه گوش  
راگهی خاونه بی ، بویه رو پیشدا ،  
آهوی بی آهوی ، وهش ره قناره نی  
که رهمه سیروه شهن . بوری وه دامان

چون وه لک شادی ، من وای دوری له یل  
گیج سه رکاوان ، جه سه ردی بین که یل  
بی دهس بی چنار ، زیز خاطر ریش ،  
کوچ که ردهن خاسان ، چیه ره ی ئیلاخان  
روی حشر دوری ، که ردهن بی که ردان  
هه ورنه و زار زار ، کلاوئه و کلاو ،  
ما چی نه ویش ده رد ، هیجرانش وه ردهن  
قازان چون یاران ، آواته خوازان  
جه یرانان گهل گهل ، تازه که ردهن مه یل  
چهم سیاوه که ی ، وه ناز دیا کهم ،  
هالای سه رهمه ستهن ، وه شنوی له یلاخ  
شه مال شوهور که ر ، بده رپی دره نک ،  
هوونه ی سه یل چهم ، وه شه تاوان دا ،  
زه ردی ی ره نک نه وه لک ، نه و توول نه مامان  
مه په رسوبه و مه یل ، بی سامانه وه  
واچه پر جه تو ، جه وی قهراموش  
دیده ش یه ندخه یال ، بالات بی تیشدا  
آزیز شوخ شه نک . شیرین تاره نی ،  
ایلاخان سه ردهن ، بازشان آمان ،

\* \* \*

### ترجمه :

نسیم سرد پاییز بر کوهستان تاخته است  
بوی آن چون بوی بی وفایی لیل<sup>۲</sup> به مشام میرسد  
باشد که از بی برگی خود خاک بر سر کنند ،  
دگر باره کوه از فراق آنها اخم کرده است  
نا بهنگام کوهها را بیرو سرشان را سفید کرده است  
به شدت تمام بر آنها اشک می ریزد ،

چون باد دوری لیل<sup>۱</sup> که بر که شادی مراریخته ،  
پیچ و خم کوهها از سرما پر شده است  
چنارها از ریزش برگها بی دست شده اند  
زیبا رویان از کوهستان سرازیر شدند  
روز حشر دوری گردن بی گردان ،  
ابر تازه پاییزی بر ارتفاعات می گرید ،

۱ - مولوی در این بیت به هر دو معنی آهو یعنی غزال و عیب اشاره کرده است .  
چنانکه خاقانی نیز در بیت زیر همین اشاره را کرده است  
بینی آن جانور که زاید مشک نامش آهو و او همه سزااست .  
۲ - کلمه لیل مخفف لیلی در این بیت و غالباً در ادبیات کردی کنایه از معشوقه است .

یا قد و بالای معشوق را از دست داده است  
 صف بسته و در راز و نیاز اند ،  
 با فر و شکوه به سوی منزل که یاران روانند  
 پیشاهنگ از دسته جدا شده من ،  
 بوی تازه پاییز به مشامش نخورده است  
 سیل اشک، آه دل، زردی رنگم را به سویش بر  
 آه دلم را بر روی کوهها بینداز ،  
 تا بر وی معلوم شود که موسم خزان است  
 و از دشتها و دامنه‌ها چه خبر داری ،  
 حال زارش را که من دیدم مباد تو بشنوی ،  
 راه عبور بر خواب بسته است .  
 آهوی بی آهوی خوش خرام من ،  
 گرمسیر خوش جایی است به دامنش بر گرد .

گویی چون من درد فراق چشیده ،  
 غازها چون یاران آرزومند و مشتاق  
 غزالان دسته دسته برای تجدید دیدار  
 ولی سیه چشم مخمور دیدگان من ،  
 هنوز سرمست از نسیم کوهستان ،  
 ای باد شمال بی درنگ به سویش رو ،  
 اشک روان چشمانم را به رودها ده ،  
 زردی رخسارم را بر برگهای نونهالان ریز ،  
 ای باد، با میل بی سامانش معشوق از تومی پرسد  
 بگو دل داده‌ات از خود بیخود است  
 خیال نقش زیبای تو در دیدگانم ،  
 عزیز شوخ و شنک ، شیرین تنها مانده‌ام .  
 کوهستان سرد است ترکش کن هیئات

\* \* \*

هریک از مصراعهای اشعار بالا و بطور کلی اشعار ده هجائی کردی دارای دو قسمت  
 جدا گانه پنج هجائی است که در وسط آنها وقفه‌ای ایجاد می‌شود و بهمین دلیل بسیاری از  
 مصراعها که معنی کامل و جدا از مصراع بعدی دارند در حقیقت یک بیت کامل اند . مانند این  
 دو مصراع از قطعه بالا : گنج سه رکاوان چه سه ردی بین که یل (= پیچ و خم کوهها از  
 سرما پر شدند ) یا : کوچ کردن خاسان چیره‌ی ایلاخان ، (= زیبا رویان از کوهستان  
 کوچ کردند ) و یا مانند این بیت زیبا از یک ترانه عامیانه :

لایه لایه کت ، به یاسینم بی نه و باسکه نهرمه ، به سه‌رینم بی

ترجمه :

لالایی تو یاسین من باد ، بازوی نرمت بالین من باد

ترانه‌ها و امثال هجائی : در زبان کردی گذشته از اشعار نغز و شیوای ده هجائی  
 ترانه‌های شش هجائی ، هفت هجائی و هشت هجائی ، و مثلها و افسانه‌های موزون و مثل‌های  
 چهار تا ده هجائی فراوان یافت می‌شود . بسیاری از این امثال عامیانه با توجه به آنکه بر  
 مبنای وزن هجائی بوده و دارای قافیه نیز می‌باشند در ردیف اشعار هجائی هستند . آنچه که  
 در زیر از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد نمونه بسیار کمی است از کاروان شعر و امثال و  
 ترانه‌های ادبیات عامیانه کردی که پس از قرن‌ها گذشت زمان هنوز قافله سالاران روزان هجائی  
 ایران باستان است نه افاعیل عروسی خلیل ابن احمد .

الف : ترانه سه مصراعی هشت هجائی ،

قوربانت بم چاوئه ستیره	هه‌رئهم شه و مان ما وه لیره	سبجعی به خود امان بسیره
قوربانت بم نه‌ی بای شه وی	خه و بیوله چاوم نا که وی ،	دل مجنونه و لیلی ده وی ،
مملکت دومیم و کافیکه ،	له باخهل سینه سافیکه ،	هه رما چیکت طه وافیکه
له گهل تومه به توده لیم ،	مه‌شقی شه مامه‌ی باخه‌لیم	سویندم خوارده به که‌س نه‌لیم

دیسان شہوات بو حالی من	بودله که ی پرخه یالی من ،	عالم سوتاله ناله ی من ،
دیسان شه وهات بونالیم	لیلی بانك کهن بوسه رینم	باده رچی گیانی شیرینم ،
ترجمه :		
قربانت شوم چشم ستاره	يك امشب را مانده ایم اینجا	فردا به خدایمان بسپار ،
قربانت شوم ای نسیم شب	خواب به چشمانم نمی رود ،	دل مجنون است و لیلی میخواهد.
پستانت دو میم و کافی است	در بغل «سینه صافی» است	هر بوسه تو طوافی است
یا توام من با تو گویم ،	عاشق دستنبوی بغلم ،	سو گند خورده ام به کس نگویم
باز هم شب آمد برای حالم ،	برای دل پر از خیالم ،	دنیا سوخته است از ناله من
باز هم شب آمد برای نالیدنم	لیلی را صدا کنید به بالینم ،	باشد در آید جان شیرینم

### ب ، ترانه وامثال هفت هجائی :

۱- دو مصراعی:	یارده روا خوی ده نوینی	به لنجه ۲ دل ده رفینی
	شیخی گرمین و کوستان	خوایه له منی نه سینی
ترجمه:	یار می رود و جلوه می کند	به لنجه رفتن دل می رباید
	به خاطر شیخ گرمسیر و سردسیر	خدا اورا از من نستاند
۲- سه مصراعی:	چاوله چاوی تیر نابی	دل تره و دل پیر نابی
	عهدانیرم به دیاری	ده سه کهین به دل داری
ترجمه:	چشم از چشمش سیر نمی شود	دل زنده است و پیر نمی شود
	عهد را به عنوان تحفه می فرستم	تا عشقبازی را آغاز کنیم
۳- امثال هفت هجائی:	هه وال بهرن بومیران	وه رزیر وه رزیرمه گیران

(= خبر پیرید برای اربابان، که «نو کر نو کو گرفته است»  
 ریوی به فیل ناویستی مگر ته له پی به ستی  
 (= روباه با زور فیل هم نمیایستد. مگر تله پایش را ببندد)  
 کهرتونه بی به یارم ، خوائه سازینی کارم  
 (= اگر تو هم پشتیبا نم نشوی، خدا کارم را رو بر آه خواهد کرد)

### ج، ترانه وامثال شش هجائی:

۱- سه مصراعی:	کتانم بوبانك کهن	سورمه ی له چاوان کهن	ده ردی من ده رمان کهن
	وه نه وشه ی کوستانه	کیژی کور دوستانه	شوخ و مهر بانه
ترجمه:	کتان ۳ را برایم صدا کنید	سرمه در چشمانش کشید	درد مرا درمان کنید
	بنفشه کوسهستان است	دختر کردستان است	شوخ و مهربان است
۲- دو مصراعی:	اسمیر یارم جوانه	وه كمانگی تابانه	
	(= اسمیر یارم زیباست. چون ماه تابان است)		

۱- در کردی پستان را «ممك» (به فتح اول و کسر ثانی و سکون کاف) گویند که مرکب از دو «میم» و یک «کاف» است. ۲- کلمه «لنجه» در کردی بمعنی خرامیدن است، چنانکه در فارسی نیز به همین معنی آمده است: این یکی را به خنجر و خفتن- و آن یکی را به لنجه و رفتار. لبیبی «لغت نامه» و رک لغت فرس. ۳- اسم دختر است.



امثال شش هجائی:	(۱) قسه که وته زاری	ئه که ویتنه شاری
	(۲) من آغا وتو آغا ،	کی جیمان بورا خا
	(۳) کارکاری مهیمونه	ناو ناوی خاتونه
	(۴) سهرووتی بهزبانی	هه تاتوم جیرانی

ترجمه : (۱) سخن که در دهانی افتاد در شهری می افتد. نظیر:

سخن تا نگویند پنهان بود      چو گفتند هر جا فراوان بود. فردوسی  
(۲) من ارباب وتو ارباب، چه کسی بسترمان را بیندازد. این مثل را در مورد دو کس بکار برند که هر یک حاضر باطاعت دیگری نباشد.

(۳) کارکار میمون است. نام نام خاتون است. این مثل را در مورد خانه دار تنبلی بکار می برند که کارهایی را که کلفت خانه انجام میدهد بحساب خود بگذارد.

(۴) سرگفت بزبانش، تا تو همسایه منی، تأمین جانی ندارم. نظیر:

زبان بسیار سربرباد داده است      زبان سرراعدوی خانه زاد است وحشی

**د. امثال چهار هجائی:** راسی رفتی      چفتی کفتی (= از راستی خواهی رفت - از کجی خواهی افتاد) نظیر: از کجی به که روی برتآید      رستگاری ز راستی یابید. نظامی  
له سه رمالم به له بالم (= بر سرمالم بز ن ببالم). این مثل را وقتی بکار برند که کسی حق خود را از دیگری مطالبه کند ولی نه تنها بدریافت آن موفق نشود بلکه با عکس العمل شدید هم روبرو گردد.

**ه. امثال سه هجائی:** ده ردی دل بوژیر گل (= درد دل، برای زیر خاك). این

مثل زبان حال کسی است که نتواند آنطور که باید و شاید عقده دل را بگشاید.

حق به حق نانی رهق (= حق در ازاء حق، گرچه نان بیات هم باشد) نظیر: حق به حق دار می رسد. این مثل را کسی بکار برد که حق خود را هر چند هم ناچیز باشد از دیگری بگیرد.

ئم نانه به ورونه (= این نان بان روغن) نظیر: از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین

نمی شود. این مثل را کسی گوید که آرزوی چیزی در دل داشته باشد ولی دریافتن آن موفق نگردد.

ابوالقاسم حبیب اللہی (نوید)  
استاد دانشکده ادبیات - مشهد

## پاسخ نامه دخترم

« ... در بیماری اخیر که تب بنده از دو درجه تجاوز کرده بود ، برسبیل هذیان اشعاری سرودم . باعث بر گفتن آن اشعار این بود که نامه‌ای از دخترم که فعلاً در آبادان میباشد رسید ، و مادر این دختر درسه سال پیش به مرض سرطان در گذشته بود و من تا کنون از شدت تأثر مرثیه‌ای راجع به آن مرحومه نگفته بودم ، اینک در جواب نامه دخترم از مادر او یاد کرده‌ام .... »

ای گرامی‌تر از تن و سر و جان  
نقشی از پرتو ضمیر تو بود  
همچو لوح ضمیر تو خوانا  
آب شوق از دو چشم بگشادم  
حزن یعقوب و آن عذاب الیم  
تا شد از گریه چمشه‌اش سپید  
بهر دیدارت ای خجسته لقا است  
نیست کمتر، تو خوب دانی، خوب  
یادگاری مرا ز مادر خویش  
که پس از مرگ مهربان همسر  
مرده بودم ز ناامیدی‌ها  
بییقین دان که من نبودم هم  
داده از دست خویش يك گوهر  
دادم از دست بهترین همسر  
قلبه‌اشان بهم شود نزدیک  
هم مرا جفت بود و هم مادر  
داستانها ز مهر مادرها

نامه‌ات دی رسید از آبادان  
نامه با خط رلپذیر تو بود  
خط تو بود چون رخت زیبا  
نامه‌ات بر دو دیده بنهادم  
خواننده باشی تو در کتاب کریم  
کز فراق پسر بدو چه رسید  
گر مرا چشم تا کنون بیناست  
ورنه اندوهم از غم یعقوب  
بهر مرهم نهادن دل ریش  
راست گویم ترا ، بکن باور  
گر نبودی تو اندر این دنیا  
گر نبودی تو اندر این عالم  
من و تو هر دو ای عزیز پدر  
دادی از دست بهترین مادر  
چون دوتن در غمی شوند شریک  
نی که آن همسر فرشته سیر  
خوانده‌ام در کتاب و دفترها

آنهمه مهر و آنهمه پیوند  
 گرچه از مرگ او گذشت سه سال  
 قرب چل سال در نشیب و فراز  
 دیده باهم ز چرخ سختی‌ها  
 بوده باهم شریك شادی و غم  
 روز شادی و روز بی‌خبری  
 سالهای مهیب وحشت و جنگ  
 سالهای گرانی و سختی  
 هرچه در پیش بود از بد و نیک  
 من چه گویم که گاه بیماری  
 گاه بیماریم بصبح و بشام  
 ورمی چشم او بخواب شدی  
 تا تب از من نمیگرفت کنار  
 باز در دوره نقاهت‌ها  
 بهترین روزگار راحت من  
 کو به لطف و وفا و دلداری  
 سعی‌ها داشت بهر پرورشم  
 آنچه مطبوعم از غذاها بود  
 من چو قوم یهود سرگردان  
 کز چه این‌خوان چوخوان دیگر کس  
 هرچه میگفتم او شکیب بود  
 گر که گاهی ز راه جهل و غرور  
 دیدی آن شرمگین نگاه مرا  
 من نگویم نداشت خشم و عتاب  
 گر که گاهی ز خشم طوفان داشت

هیچ مادر نداشت با فرزند  
 ذرهای کم نکشت حزن و ملال  
 بوده باهم موافق و دمساز  
 ناامیدی و تیره بختی‌ها  
 گاه در سور و گاه در ماتم  
 باز روز فراق و در بدری  
 دیده از روزگار صد نیرنگ  
 دیده باهم هزار بدبختی  
 بوده در خیر و نفع هر دو شریك  
 او چه میکرد از پرستاری  
 خواب بر دیدگانش بود حرام  
 زود بیدار از اضطراب شدی  
 يك دم او را نبود صبر و قرار  
 چه نمودی ز لطف و رافت‌ها  
 بود در دوره نقاهت من  
 کردی از من دو صد پرستاری  
 تا گوارنده تر کند خورشم  
 بر سر سفره‌اش مهیا بود  
 میگرفتم بهانه‌ها بر خوان  
 نیست در وی پیاز و سیر و عدس  
 در دلش گر هزار غوغا بود  
 خاطرش کردمی ز خود رنجور  
 زود بخشیدی او گناه مرا  
 داشت، اما گذشتنی چو سحاب  
 باز آرامشی فراوان داشت

گر چو ابر او دمی خروشان بود  
 هیچ رازی ز من نهفته نداشت  
 يك نظر چونکه بر رخم راندى  
 در حوادث مرا ز نرم و درشت  
 تا که او غمگسار بود مرا  
 بود در هر غمی چو غم گسالم  
 هیچ دانی که بدترین اوقات  
 کآدمی در میان صد سختی  
 من بیاد گذشته‌ام زنده  
 آنهمه خاطرات و آن احوال  
 نیست شامی و نیست صبحدمی  
 باشدم گرچه گفتنی بسیار  
 زانکه دانم که دوستم داری

از پس رعد و برق ، باران بود  
 هیچ حرفی به من نگفته نداشت  
 در دلم آنچه بود میخواندی  
 او مددکار بود و رهبر و پشت  
 غم ایام خوار بود مرا  
 غم او را که میبرد ز دلم؟  
 چیست ما را بروزگار حیات؟  
 یادآرد ز روز خوشبختی<sup>۱</sup>  
 نیست در من امید آینده  
 کی ز خاطر رود به يك دوسه سال  
 که نگریم ز درد بیش و کمی  
 ليك کوتاه میکنم گفتار  
 وز غم و درد من بیازاری



## استنتاجی شگفت

جناب مهندس عبدا-  
لوهاب حمیدی مشاور  
اداره برق افغانستان از  
افراد برجسته و دانشمند  
آن کشور عزیز است .  
استنتاجی که این دانشمند  
از مصراع معروف خواجه  
حافظ فرموده اند مورد  
کمال توجه اهل ادب و  
فن است و نیز مورد  
شگفتی و حیرت .  
مجله ینما

جناب مهندس عبدالوهاب حمیدی  
مشاور اداره برق افغانستان

مدیر محترم مجله ینما . تهران

علائق اخلاص ، موجودیت غزلیات خواجه حافظ شیرازی را از قدیم در فامیل ما از  
داشتنی های گران بها تلقین نموده و ما هزارها بار از مطالعه آن غزلیات نغز و پر معنی محظوظ  
شده و فاش میگویم که در بسا موارد جدی و حساس زندگی که برسم استشاره و قال زدن  
به کتاب خواجه متوسل شده ایم مستفید و متسلی گردیده ایم . مرتبط با مسائل روز که مقصود  
از پرتاب را کتها و سفینها جانب کره ماه باشد، به مصرع اول فرد معروف خواجه محترم بر خورد  
نمودم که ندا میفرمایند : این چه شور است که در دور قمر می بینم

بدواً با خود گفتم که اگر خواجه درین اوان بسر بردی قطعاً این گفتارشان مورد و مصداقی  
را حائز گردیده بودی . باز هم حس کنجکاو غیر عادی این سؤال را جلو نظرم قرار میداد  
که آیا چه چیز در آن زمان خواجه را به انشای همچو مضمونی الهام داده خواهد بود .  
این افکار و حدسیات متعدد مدتی مرا با خود مشغول داشت تا بالاخره سیستم حساب  
ابجد که عبارت از : ( ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قرشت - ثخذ - ضطغ ) باشد  
روشنی انداز موضوع گردیده و روی این حساب حاصل جمع اعدادیکه به مصرع فوق منسوب  
میباشند به عدد ۱۹۶۷ تصادف نمود .

علاوة قابل تذکار است که اگر مامصراع مطلوب را

این چه شورش است که در دور قمر میبینم بنویسیم جمع اعدادش ۱۹۶۶  
 و اگر این چه شور است . . . بنویسیم جمع اعدادش ۱۹۶۷  
 و اگر این چه شوریست . . . بنویسیم جمع اعدادش ۱۹۷۶ برمی آید.  
 طوریکه همه میدانیم همین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ بوده و هست که موفقیت ها را  
 در ساحت دور قمر آفتابی ساخته و شاید به پیشینگوئی این سالک معرفت نیل به مقصود نهائی ۹  
 سال دیگر یعنی الی سال ۱۹۷۶ وقت بگیرد .  
 و هم اینکه چرا خواجه در پیشینگوئی خود به سنوات عیسوی انگشت گذاشته است خود  
 بخود جواب این سؤال گفته شده است که این موفقیت نصیب عیسویان میگردد .  
 استخراج فوق مؤید اعتقاد معتقدین خواجه در داشتن قوه ولایت و مستحق بودن شان  
 به لقب لسان الغیبی بوده و به غرض اینکه اطلاع ازین استخراج به حلقه دستان اینجائی من  
 محدود و منحصر نمانده باشد آنرا با ارقام این مکتوب بدسترس جناب عالی شما گذاردم تا  
 باشد به وسیله انتشار در مجله شریفه ینما یک تعداد بیشتر از علاقه مندان خواجه گرامی از آن  
 مطلع و محظوظ گردند . با عرض حرمت .

## فتنه آسمانی

کاشکی حالم دگر کون نیستی	وز جفای او دلم خون نیستی
آسرد و اشک گرمم روز و شب	این بدامان آن بگردون نیستی
کاشکی مهرش نپیوستی به قهر	نوش او با نیش مقرون نیستی
خار با گل ، تیرگی با روشنی	زهر اندر شهید معجون نیستی
خنده ناید بر لبانم ای دریغ	گریه باری از حد افزون نیستی
گرمش مفتون شدم عیبم مگیر	گونگاهش سحر و افسون نیستی
قامتش دل می رباید چاره چیست	گو چنین رعنا و موزون نیستی
دلفریبی های لیلی گر نبود	بیقرارایهای مجنون نیستی
ز آسمانست این بلا بر جان من	طالع من ورنه وارون نیستی
گر نه زادست آسمان این فتنه را	دید گانش آسمان گون نیستی
این غزل (صاحب) نبردی بر حبیب	گر سراپا در مکنون نیستی

علی قلی جوان شیر

بقلم: قرنتات

## دوازده سال در قاهره

با وجودیکه ملک مصر در قارهٔ افریقا واقع و متصل بسرزمین حرارت خیز سودان و بیابانهای شنزار و سوزان صحرای کبیر افریقای مرکزی است و با خط استوا چندان فاصله‌ای ندارد با اینحال در اثر موقعیت ممتاز خود یعنی با اتصال بدریای مدیترانه از شمال و ببحر احمر از مشرق، و به برکت رود عظیم نیل که آنرا از جنوب تا شمال با مجرای وسیع و پر آب خود میشکافد یکی از معتدلترین اماکن عالم از حیث آب و هوا محسوب میگردد. بطور کلی وضع آب و هوای این سرزمین بنحوی است که میتوان در تمام فصول زندگانی آمیخته بر راحت و بدون تکلف از حیث سرما و گرما در آن داشت.

در تابستان که مناطقی نظیر مصر هوا گرم و ناسازگار میشود بادهای شمال و شمال غربی که از اواسط اروپا رو به جنوب از طریق مدیترانه میوزد هوا را چنان لطیف و گوارا میسازد که انسان میتواند از جریان هوا مخصوصاً در نواحی دلتای نیل از شمال قاهره بیابا باسودگی بسربرد. اما در زمستان که وزش بادهای سرد سوی جنوب کمتر میشود علاوه بر اینکه برف و باران و بوران و تگرگ و طوفان و گرد بادهای تند و تندی بادهای سایر اماکن را ندارد با استفاده از آب و هوای موقعیت جغرافیائی خود موجبات زندگانی و راحتی چندان فراهم است که انسان خود را بهیچ وجه محتاج پوشاک گرم یا استفاده از وسائل گرم کنندهٔ دیگر از قبیل بخاری و آتش و غیره نمی بیند. خلاصه میتوان گفت در همان منزل یا اطای که انسان در تابستان بسر برده میتواند در سردترین اوقات زمستان بدون تکلف بسربرد. با این تفاوت که در تابستان درها و پنجره‌ها را بگشاید و در زمستان ببندد.

خلاصه تابستان مصر همان قدر که برای ساکنان آن کشور گوارا و مقرون بر راحت است زمستانش نه تنها برای مردم آن سرزمین بی تکلف میباشد بلکه درهای خیر و برکت را از هر سو بر آنان میگشاید و سیل مسافران و جهانگردان را بر درهٔ نیل سرازیر میکند. در این فصل است که جهانگردان و ثروتمندان کشورهای مغرب زمین برای گذراندن فصل ملایم و با آسایش مصر و تماشای آثار گوناگون تاریخی کم نظیر در وادی الملوک و اسوان و اهرام و موزه‌های قاهره باین دیار روی می‌آورند و در بازار گشت خود بازارهای قاهره و اسکندریه و جاهای دیگر را با خرید هدایا و سوغات و ارمغانهای زیبا و بی مانند بحرکت می‌آورند و بطور عجیبی رواج میدهند. و در این ایام انسان بهر کجا قدم بگذارد زنان و مردان اروپائی و امریکائی را می بیند که سرگرم خریداری تحف و اشیای ظریف هستند و پول خود را بی محابا و از روی رضا و رغبت صرف میکنند.



اینجاست که باید گفت سرزمین مصر در تمام فصول برای مردم این سامان و کسانیکه از خارج بدیدارش میآیند نه تنها موجب آسایش بلکه سرچشمه خیر و سعادت میباشد .

\*\*\*

چون رشته سخن باینجا کشید بمورد یاقتم اطلاعات مختصری  
**ترعه سوئز** راجع به ترعه سوئس که آنرا کانال سوئز هم میگویند بعرض خوانندگان  
 گرامی برسانم :

ترعه سوئز از دو جهت برای ما ایرانیان حائز اهمیت است : ۱- اینکه داریوش کبیر نخستین کسی بوده است که در اندیشه اتصال دریای مدیترانه ببحر احمر در آمده تا از این رهگذر برای دنیای آن عهد راه نزدیکی بایران باز نماید و در تجارت خارجی را بر کشور اصلی خویش یاز نماید، ضمناً هم کشور شاهنشاهی از مزایای نظامی و سیاسی این اقدام بهره مند بشود . ۲- اینکه ترعه سوئز در حال حاضر گذرگاه دریائی شرق و غرب میباشد و فرا آورده های نفتی ما که وسیله درآمد صدها ملیون تومان است از ترعه مزبور بمغرب زمین سر ازیر میگردد . اما داستان و تاریخچه ترعه سوئس از این قرار است :

ترعه سوئز جدولی است که بحرا احمر را بدریای مدیترانه متصل میسازد و زبانه خاکی را که به برزخ سوئز مشهور و راه اتصال قاره آسیا به افریقاست میسکافد . چنانکه از تواریخ استنباط میگردد از زمان قدیم اندیشه وصل کردن این دو دریا بیکدیگر وجود داشته ولی در صدد اتصال رود نیل به بحرا احمر بودند که عملی شدن آن رامحال میدانستند .

مورخین اسلام معتقدند که این فکر ابتدا در زمان ابراهیم خلیل علیه السلام ایجاد گردید . مورخین ایرانی آن را منسوب به : «دمسیس ثانی» که یکی از فراعنه مصر است دانسته و میگویند نخستین کسی که در صدد اقدام به این کار برآمد «نیکتاووس دوم» یکی از فراعنه مصر بود و از شعبه رود نیل که بدریای ابیض متوسط میریزد، خلیجی از شهر «فرما» که در نزدیکی پورت سعید است تا بحرا احمر حفر نمود که در کنار شهر «بوساطلیس قدیم» بدریا وصل میشد که اکنون هم بسیاری از تپه های آن در کنار شهر «زقازیق» موجود است اما او کامیاب نگردید و خلیج مزبور ناتمام ماند تا در زمان داریوش کبیر پادشاه ایران که مصر را تصرف نمود دستورداد تا ایرانیان این خلیج را با تمام برسانند . پس از داریوش خلیج پر شده و «بطلیموس دوم» آن رامجدداً براه انداخت و پس از او هم باز خراب شده بلا استفاده ماند تا زمانیکه عمرو بن العاص مصر را تصرف نمود و بفکر اتصال این دو دریا و شکافتن برزخ سوئز افتاد اما خلیفه دوم او را منع کرد و گفت شکافتن سوئز مسلمانان را از یکدیگر جدا میسازد و دستورداد تا همان خلیج قدیمی را اصلاح نموده و دهنة آن را بطرف مصر قدیم قرار دهند .

این است که بدستور خلیفه خلیج اصلاح و راه رفت و آمد باز گردید ولی در سال ۱۵۰ هجری که محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه طیبه مدعی خلافت گردید و ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی در بغداد بمسند خلافت نشسته بود بحاکم مصر که از جانب او تعیین شده بود دستورداد که خلیج را پر کنند تا نتوانند کالا و آذوقه را از آنطرف بمدینه حمل نمایند این است که از آن موقع اتصال رود نیل بدریای احمر قطع گردید که تا کنون هم علایم و آثار خلیج مزبور در نزدیکی سوئز باقی است .



در اوایل قرن هجدهم میلادی که فرانسویان مصر را تصرف نمودند سر لشکر ناپلئون بوناپارت مانند گذشتگان مجدداً بخیال وصل کردن این دودریا بهمديگر افتاد ولی موفق نگردید تا آنکه در سال ۱۸۳۱ میلادی یکنفر فرانسوی بنام : « فردیان پسنس » از طرف دولت فرانسه بعنوان کنسول آن دولت در مصر منصوب گردید و با محمد سعید پاشا قرارداد حفرترعه سوئز را بسته امضاء نمود و در سال ۱۸۵۹ میلادی شروع بکار نمود و ده سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۹ ترعه سوئز بازو بهره برداری از آن آغاز گردید . با هزینه بیست میلیون لیره .

طول ترعه سوئز یکصد میل و عرض آن بین پنجاه تا صد متر و عمق آن از شش تا ده ذرع میباشد . این ترعه از سه دریاچه بنام : منزله و نهنگک و تلخ میگذرد . این ترعه از کنار بحر احمر و از شهر پورت سعید شروع و بشهر سوئز منتهی میگردد .

ترعه سوئز وسیله مهم رواج تجارت و موجبات تسهیل حمل و نقل و آمد و شد میان شرق و غرب عالم بوده خدمات بزرگی را بنوع بشر مینماید ، راه بسیار دور را نزدیک نموده است . چه قبلاً کشتیهائی که از اروپا بطرف هند و ایران و خاور دور می آمدند ناچار بودند گردا - گرد آفریقا را گردش کرده از دماغه امید عبور نمایند که در این دریا نوردی ناچار به پیمودن شش هزار فرسنگ راه بودند . ولی اکنون بوسیله وجود این ترعه بیش از دو ثلث این مسافت صرفه جوئی شده و کلیه کالاها و مال التجارهائی که از اروپا بمقصد ایران ، عربستان سعودی ، هند ، پاکستان ، برمه ، انام ، چین ، ژاپون ، جزایر سوماترا ، جاوه ، فیلیپین ، گینه جدید ، قاره استرالیا ، جزیره تاسمانیا ، و جزیره زلاند جدید حمل میگردد از این راه رفت و آمد میکنند و بهمین جهت شهر مصر نقطه اجتماع کلیه بشر از جمیع نقاط عالم شده است .

برای اینکه خوانندگان گرامی از اندیشه تاریخی ارتباط مدیترانه و بحر احمر که بدست داریوش کبیر تحقق یافته و صورت عمل بخود گرفته است اطلاع حاصل کنند بمورد یاقتم مدرك تاریخی زیر را که بخط میخی قدیم در : « حجر الرشید » مصر از قول داریوش کبیر نقش گردیده با ترجمه فارسی آن بنظر ارجمندشان برسانم :

۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰  
 ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰  
 ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰  
 ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰  
 ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰  
 ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰  
 ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰  
 ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰  
 ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰  
 ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰

داریوش شاه گوید : من پارسی هستم از پارس مصر را گرفتم من فرمان حفر این ترعه را دادم از رودخانه‌ای بنام نیل که در مصر جاری است تادریائی که به پارس میرود و پس از آن این ترعه حفر شد چنانکه فرمان دادم و کشتیها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند چنانکه میل من بود .

گرچه مساحت خاک مصر نسبت به بسیاری از کشورهای خاورمیانه درخور توجه میباشد لیکن نسبت به وسعت ایران چندان وسیع نیست بعلاوه اراضی قابل کشت و زرع آن نسبت به احتیاجاتی که مردمش از حیث خواربار دادند کم و محدود میباشد و همین امر عامل بزرگی برای توجه اولیای امور این مملکت از صد سال باینطرف در لزوم توسعه زمینهای درخور کشت و زرع گردیده و عامل مؤثر ایجاد سدها و بندها جهت توسعه آبیاری در سراسر کشور شده است و چنانکه گذشت سد اسوان در جنوب و سد سیوط در وسط و سد معروف به «قناطر الخیری» در شمال احداث گردیده و اخیراً هم دست به ساختمان سدی عظیم که موسوم به «السد العالی» است زده اند.

### وسعت مصر

در حال حاضر متجاوز از بیست و پنج ملیون از بشر در سرزمینی که مجموع مساحت آن بیش از دو ثلث مساحت ایران یعنی یک ملیون کیلومتر مربع نیست زندگی مینمایند ولی باید دانست که اکثریت این جمعیت عظیم فقط در بخشی از این سرزمین وسیع سکونت دارند که مساحتش بیش از سی و دو هزار کیلومتر مربع یعنی با اندازه مساحت کشور بلژیک در اروپا نمی باشد . از اینرو اما کن مسکونی مصر را که عبارت از دره نیل و دلتای نیل است یکی از پرجمعیت ترین جاهای عالم باید دانست .

### جمعیت مصر

این نکته را نیز نباید نا گفته گذارد که جمعیت مصر از سنوات گذشته نسبت بحال تفاوت کلی نموده یعنی از سال ۱۸۰۰ میلادی که فرانسویان بفرماندهی (ناپلئون بوناپارت) مصر را گشودند کلیه نفوس آنجا را دو ملیون و دو بیست هزار نفر شمردند . چند سال بعد در عهد محمد علی پاشا مؤسس حکومت خدیوی مصر بدو ملیون و ششصد هزار بالغ گردید . و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تعداد ساکنان این سرزمین به چهارده ملیون و در اوایل جنگ جهانی دوم به هیجده ملیون بالغ گردید .

اهل تحقیق بر آنند که مردم این سرزمین از اقوام مختلفی مانند : قبطی ها و یونانیها **نژاد** و رومی ها و ایرانیهای قدیم و عربها و ترکها و گرجیها که بعد از اسلام باین سرزمین بقصد کشورگشائی یا توطن و زندگی مهایجرت نموده اند مرکب میباشد .

قبطیها از همان نژاد فراعنه قدیمند که اکثریت آنها در بخشهای مرکزی و جنوبی مصر و گروه انبوهی از آنان در نواحی شمالی از شهر قاهره تا کرانه‌های دریای مدیترانه اقامت دارند و با چهره گندم گون مایل به تیرگی و چشمهای نافذ شناخته میشوند .

رومیها و یونانیها و ایرانیان قدیم بمرور زمان خصوصیات قدیم را از دست داده و شکل و سیمای ظاهری و خلق و خوی معنوی هموطنان خویش را پیدا کرده اند . عربها که برای نشر و تبلیغ دیانت اسلام در سال ۱۶ هجری بفرماندهی عمرو بن العاص بمصر آمدند با اینکه دیانت و زبان خود را در این سامان انتشار دادند ملکات نژادی خویش را بمرور ایام فراموش نموده و همرنگ سایر هموطنان خود شدند .

ترکها که از اواسط قرن دهم هجری به رهبری سلطان سلیم در این مملکت دست یافتند تدریجاً طبیعت مصری و خوی سائرین پیدا کردند و جزء توده مردم شدند. همچنین در این سامان میتوان گروه عظیمی از مهاجرین اروپائی که اکثریت آنها را یونانیهای جدید و ایتالیائیها و فرانسویها و انگلیسیها تشکیل میدهند بنظر آورد که بیشتر آنها تاکنون بزبان و عادات اصلی خود رفتار میکنند. جمعی از مهاجرین ایرانی هم در این کشور زندگانی مینمایند که در موقع خود بذکراحوالشان خواهیم پرداخت.

**زبان**  
مردم مصر بطور کلی بزبان عربی که خود رهبر و پیشوای آن در عالم دانش و فرهنگ عرب میباشد تکلم میکنند. این زبان گرچه از هزار و سیصد سال باینطرف وسیله تفاهم مردم این سامان بوده ولی رونق و توسعه آن از یکصد و پنجاه (۱۵۰) سال باینطرف است باین معنی که پس از ورود فرانسویان اهمیت مخصوصی یافت و زبان رسمی کشور شد و تمامی عرب زبانان چه در کشورهای عرب نشین و چه در جاهای دیگر از روش و اسلوب نگارش و فرهنگ مردم آن پیروی مینمایند.

**کیش و آئین**  
کیش و آئین مردم در سرزمین مصر آئین مقدس اسلام است که اکثریت مردم از آن پیروی مینمایند و هفتاد و پنج درصد از مجموع سکنه را تشکیل میدهد بقیه مردم که اکثر آنها قبطی هستند از آئین مسیح پیروی مینمایند و در عقاید و عمل خویش آزاد میباشد.

**معارف و فرهنگ**  
در نتیجه مطالعاتیکه از یکصد و پنجاه سال باینطرف در فرهنگ مصر بنظر رسیده برمی آید که وضع فرهنگ در این سامان پیش از لشکر کشی فرانسویان سال ۱۸۰۰ میلادی با سایر کشورهای خاورمیانه تفاوتی نداشته و مدارس و آموزشگاههای بسبک جدید در این سامان تأسیس نشده بوده است. فرانسویان که نهضت جدید مصر با ورودشان آغاز شده بود و بسیاری از کارهای مفید از قبیل کشف خط هیرو-گلیفی و معرفی آداب و سنن اجتماعی جدید مرهون این قوم بوده که برای اولین بار مبادرت بتأسیس چند باب آموزشگاه در قاهره و اسکندریه نموده زبان عربی و فرانسوی را تعلیم میدادند و یک باب مدرسه برای تدریس علم پزشکی و مهندسی نیز تأسیس کردند و همین اقدام زمینه ایجاد فرهنگ جدیدی در کشور مصر گردید.

در زمان محمد علی پاشا مؤسس حکومت خدیوی که در اوایل قرن نوزدهم میزیسته نیز مدارس به روش تازه افتتاح یافت که جنبه تعلیمات نظامی در آنها غلبه داشت. پس از این تاریخ تدریجاً نشر معارف واحداث مدارس بسبک جدید در نظر اولیای امور و برخی تحصیل کردهها از طبقه اشراف و اعیان قوت گرفت و منجر به تأسیس چند باب مدرسه عالی از قبیل: مدرسه حقوق، مدرسه هندسه خانه، مدرسه طب که شامل داروسازی و قابلگی نیز بود، دو باب دارالمعلمین، مدرسه زراعت، دو باب مدرسه صنعتی، مدرسه دامپزشکی، مدرسه نظام و مدرسه تجهیزات گردید. این نهضت با وجود اینکه در تنگنای محدودیت بوده است با این حال پایه و اساس توسعه فرهنگ و نشر تعلیمات جدید و همگانی شدن آن محسوب میگردد.

در هفتاد سال پیش که مقارن با نهضت اخیر بوده است از ۶۷۴۴۱۷۸۸ نفر از سکنه مصر که سن آنها متجاوز از هفت سال بود فقط ۳۸۹۴۰۷ نفر ذکور و ۱۰۲۶۴ نفرانات خواندن

و نوشتن را میدانستند یعنی صدی ۲۲ و ۹۴ از مردم مصر در آن ایام بیسواد و صدی ۷۸ و ۵ آنها فقط خواندن و نوشتن را میدانستند .

در آن دوره تعداد مدارس در سرتاسر مصر ۸۹۰۰ مدرسه بوده است که ۲۲ مدرسه پسرانه و ۳ مدرسه دخترانه دولتی و ۲۳ مدرسه پسرانه تابع اوقاف و ۵ مدرسه که از طرف مؤسسه خیریه اداره میشد و ۱۴۰۰ مدرسه پسرانه و ۵۵ مدرسه دخترانه نیز وجود داشت که از طرف هیئتهای بیگانه اداره میشد و بقیه مدارس اهلی و یا حکم مکتب خانه‌ای را داشت .

از آن تاریخ به بعد که تقریباً سه ربع قرن میگذرد حجم فرهنگ بتدریج وسعت گرفت بنحوی که در اوایل قرن بیستم سرزمین مصر محتوی بزرگترین تعداد آموزشگاههای عمومی خاورمیانه شد و شهر قاهره یکی از مهمترین نقاطی بشمار میرفت که طالبان علم از هر سو با آنجا روی می‌آوردند و از ثمرات علوم و در مراحل مختلف بهره‌مند میشدند. این پیشرفت همچنان ادامه داشت تا بجائی رسید که در این اواخر اقدام به احداث ۱۱۵۱ دبستان علاوه بر دبستانهای قدیم نمودند که تعداد دانش‌آموزان آنها از ذکور و اناث بالغ بر ۹۹۱۲۸۴۲ دانش‌آموز میگردد .

تعداد دبیرستان (۷۷۳) باب و دارای ۲۴۷۳۹۴ دانش‌آموز میباشد و علاوه بر این دبیرستانها، کشور مصر نیز دارای ۶ باب دبیرستان پیشه‌ای و ۶۴ باب دبیرستان صنعتی و ۱۶ باب دبیرستان بازرگانی و ۲۸ باب دبیرستان کشاورزی میباشد که جمعاً دارای ۲۹۶۶۸ دانش‌آموز میباشد. همچنین در خلال این مدت چهار دانشگاه که دوتای آنها در شهر قاهره بنام : (دانشگاه قاهره - عین شمس) و یک باب در اسکندریه بنام : (دانشگاه اسکندریه) و یک باب در امبسوط بنام : (دانشگاه امبسوط) احداث شده که رویهمرفته دارای ۷۶ هزار دانشجوی پسر و دختر میباشد .

درسه دانشگاه : قاهره ، عین شمس و اسکندریه زبان فارسی تدریس میشود .  
آمریکائی‌ها هم در قاهره دانشگاهی تاسیس نموده‌اند که دارای چهار دانشکده ، زبان ،  
تعلیم و تربیت ، تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی ، تعلیمات فنی میباشد .  
دانشگاههای نامبرده سوای : « دانشگاه » موسوم به « جامع الازهر » میباشد که  
یکی از قدیمی‌ترین دانشگاههای خاورمیانه است که شرح آن در آتیه بیان خواهد شد .

حسین بهشتی

معاون آموزش و پرورش استان فارس

## پیکار بایی سوادى

.... نامه جنابعالى با آن كلمات درشت و عبارات کوتاه و قاطع زیارت شد ....  
راستش را بگویم استاد خطزیبائی ندارد اما نمیدانم چه رازی در نامه‌های شتاب آلودتان با آن حروف بدقواره و کج و معوجش پنهان است که وقتی پاکت را می‌گشایم نامه را مانند يك نقاشی زیبا و اصیل و جذاب می‌بینم! شاید از انشاء و شیوه نگارش استاد متأثر می‌شوم. چه میدانم؟ نامه‌های خصوصی شما مانند اشعارتان ظاهری سخت و محکم و خشن و آمرانه دارد اما در باطن لبریز از محبت و دوستی و لطف و نرمی است. در يك جمله کوتاه چندین معنی بزرگ نهفته است ...

\*\*\*

بعد از این مقدمه می‌خواهم از استاد گله کنم که چرا در مجله محبوبتان مطالبی درباره پیکار با بیسوادی، این جنگ مقدسی که با بزرگترین و هولناکترین دشمن داخلی ما درگیر است نمی‌نویسید. بحق باید یغما در این ایام جولانگاه افکار و اندیشه‌های ژرف و بیکران صاحب نظران و متفکران میهن ما گردد و بصورت چراغی برای هدایت سربازانی که در این جبهه وسیع می‌جنگند و به پیش می‌روند درآید.

برنامه پیکار با بیسوادی بسیار سنگین و مستلزم فداکاری و کوشش فوق العاده است و این کار باید بصورت يك جهاد عمومی درآید و هر ایرانی مکلف و مجبور باشد بنحوی خویشتن را زیر این بار سنگین قرار دهد. هرگز يك سازمان یا يك وزارتخانه یا يك دسته هر قدر فداکار و مجهز باشد و امکانات نا محدود داشته باشد در حالیکه دیگران خود را غیر مسؤول و بی تفاوت و برکنار نشان دهند قادر نیست این بار را بمنزل برساند. این جهاد و این پیکار باید همگانی باشد و منزه و اندیشه و پول و انرژی همه مردم ایران بسیج گردد. دختران و بانوان تحصیل کرده در این پیکار باید سهم بیشتری داشته باشند. همچنان زنان که معتقد بحقوق مساوی با مردان هستند باید تکالیف مساوی با مردان را هم تعهد و تقبل کنند. حق و وظیفه در کنار هم قرار دارند.

ما امروز با يك بیماری مزمن لجوج خطرناک در حال مبارزه هستیم. این بیماری در صحراها و کوهستانها و روستاها آنجا که مردمش از همه جا معصوم تر و مهربان تر و مستحق ترند بیشتر است. دختران عزیز روستاهای ما در چنگال بیسوادی اسیرند و اینها فردا که مادر شدند هرگز نمی‌توانند فرزندان خود را خوشبخت سازند و لو آنکه از زمینهای که دارند بجای گیاه الماس بروید.

خانمهای تحصیل کرده شهرها و دختران فارغ التحصیل باید لباس رزم بپوشند و سلاح برگیرند و به جبهه بروند. سلاح آنان چیزی جز ایمان و تصمیم و شجاعت و بی باکی و از خود گذشتگی



نیست . رفتن بدهات و کوهستانهای ایران ترس و وحشت ندارد . احتمال دارد دختران در خیابانهای شهرها مورد تعرض پسران نااهل واقع شوند و آزرده گردند اما در روستاها و کوهستانها جز پاکی و راستی و سادگی چیزی وجود ندارد . آنجا هر چیز مانند آب سرچشمه ها و هوای دره ها صاف و پاک و دست نخورده و سالم است .

بنده در مبارزه با بیسوادی و اجرای تعلیمات اجباری تجاربی دارم . در سال ۱۳۲۷ قانون تعلیمات اجباری را در شهرستان سیرجان پیاده کردم و مجلهٔ ینما در همان زمان زیر عنوان «تعلیمات اجباری در سیرجان» مطالبی نوشت و نویسنده شهیر آقای جمالزاده شمه‌ای از آنرا در مقاله انتقادی خود در مجلهٔ سخن نقل کرد .

در آن سال فرهنگیان سیرجان وعدهٔ زیادی از مردم کوچه و بازار واداری و بازرگان و کاسب در این کار بزرگ شرکت کردند و سرمایه گذاشتند ؛ سرعت شرکتی بزرگ باسهامی خرد و بیشمار بوجود آمد . همه بهیجان آمده بودند و من عمیقاً روح وطن پرستی و غیرت و جوانمردی و همکاری زنان و مردان خوش‌قلب و فداکار ایرانی را در این کار دستجمعی احساس می‌کردم .

هر روز مراجعانی داشتم از زنان و مردان گمنام که هرگز در پی شهرت و جاه‌طلبی یا خودنمایی نبودند . پیرزنی با غیرت و مهربانی می‌گفت من پول ندارم بشما هدیه کنم اما می‌توانم هفته‌ای یک روز خودم را وقف این کار بزرگ نمایم و بدون مزد رخت و لباس بچه های یتیم را که در مدارس گرد آورده‌اید بشویم . بناها و عملیه‌ها و نجارها داوطلب میشدند جمعه‌ها و حتی بیشتر رایگان برای ما مدرسه بسازند . در بسیاری از خانه های فرهنگیان وعده‌ای از اصناف شهر هرظهر و هرشب سفره‌ای گسترده میشد و بچه های فقیر و یتیم که از میان خرابه‌ها و توی کوچه ها جلب شده بودند در کنار اهل خانه ناهار و شام می‌خوردند . جنب و جوش‌ها و کوششها و خدمت‌ها همه قاهر و باشکوه بود . چه شوقی بود و چه شوری ! حرارت عشق درون همه مشکلات و موانع را ذوب کرده بود و از پیش پا برداشته بود . راه هموار بود و افق روشن بود !

امروز هجده سال از آن اوقات شیرین و دلپذیر می‌گذرد و از میان همان بچه های نحیف یتیم بینوا که بمدرسه آورده شدند و تحت تعلیم و تربیت قرار گرفتند عده‌ای تحصیلات خود را پایان رسانده‌اند و در سازمانهای شهر خودشان مشغول خدمت میباشند و خوشبخت زندگی می‌کنند و معدودی هم دردانشگاههای اروپا و امریکا بتکمیل تحصیلات خود مشغولند . اینک دوسال است که بیکار با بیسوادی با شیوه‌ای خاص و نو در چند نقطهٔ کشور من جمله شیراز جریان دارد . تازگی و امتیاز این روش آنست که معلمین خودشان بدنبال بیسوادان میروند و بکلاسشان می‌آورند و طبق قراردادی که با کمیتهٔ بیکار با بیسوادی - که در حقیقت ستاد مبارزه بحساب می‌آید - دارند در برابر هر بیسوادی که مطابق اسلوب معین باسواد شود مبلغی مزد می‌گیرند . در ظرف یکسال نزدیک بهجده هزار نفر در شیراز با این متد با سواد شده‌اند . چندی پیش والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی که با نهایت علاقه و قدرت این برنامه وسیع را رهبری می‌فرمایند در مصاحبه‌ای با شجاعتی تحسین انگیز فاش ساختند که این برنامه با همه تلاشی که در آن بکار میرود نمی‌تواند قرین موفقیت باشد ، زیرا تا وسائل تحصیل برای عموم کودکان شش‌هفت ساله فراهم نشود وزیر بنای این مبارزه استوار نگردد محال است



بیسوادی ریشه کن گردد . چه فایده که ما کودکان را با همه استعداد و آمادگی که دارندرها سازیم و انرژی و پول و وقت خود را صرف تعلیم بزرگسالان نمائیم .

غیر از اصل مسلم و اجتناب ناپذیری که در فوق بان اشاره شد بنظر اینجانب خطری که همیشه آموزش بزرگسالان را تهدید می کند متار که و فراموشی است .

فراوان دیده شده که يك مرد یازن پس از آنکه در کلاسهای شبانه خواندن و نوشتن را میآموزد و با اصطلاح فارغ التحصیل میشود در دوران زندگی رابطه اش با کتاب قطع میگردد و بتدریج هر چه یاد گرفته بسهولت فراموش می کند و مانند روز اول بیسواد می شود .

دوسه هفته پیش شهر بانی شیراز عده ای پاسبان با گواهینامه آموزشگاههای شبانه استخدام میکرد. عده زیادی با کارنامه های خود به آنجا مراجعه کردند . شهر بانی کارنامه ها را برای رسیدگی و مطابقت نزد آقای معرفی رئیس تعلیمات بزرگسالان فرستاد . آقای معرفی که از همکاران سریع الانتقال و در عین حال بسیار رقیق القلب و حساس و سریع التأثر است چون سوابق روشنی از امتحانات این عده بدست نیامد تصمیم گرفت که از این کارنامه دارها !! امتحانی مجدد بعمل آورد و اگر در حدود کلاس چهارم ابتدائی سواد داشته باشند صحت کارنامه هارا گواهی کند . پس از چند روز معطل شدن و امتحان را تجدید کردن عاقبت باین نتیجه رسید که حضرات حنی نام خود را نمی توانند بنویسند !!

سوابق نشان میداد که این افراد در کلاسهای شبانه ثبت نام کرده اند و درس خوانده اند و گواهی نامه گرفته اند اما چون ناگهان رابطه خود را با کتاب و دفتر قطع کرده اند باین سرنوشت گرفتار شده اند .

پس در پیکار با بیسوادی باید متوجه این مخاطرات بود و ترتیبی داد که رابطه نوسوادان با کتاب قطع نگردد و تماس معلم و شاگرد برای مدتی طولانی ادامه یابد و در فاصله های معین دوره های تکمیلی برای یادآوری گذشته و آموختن بیشتر ترتیب داده شود . با تقدیم احترام .

**مجله یغما - حسین بهشتی** از فرهنگیان فاضل و نجیب وجدی است ، و از فضایل بسیار وی نیروی مسحور کننده نطق و بیان اوست که موهبتی الهی است .

یکی از افتخارات من بنده حبیب یغمایی در تصدی فرهنگ کرمان همکاری با این مرد شریف بود که در آن هنگام ریاست فرهنگ سیرجان را داشت و نخستین کسی است که تعلیمات اجباری را در آن شهر اجرا فرمود . اکنون نوزده سال از آن تاریخ می گذرد و بهمین نسبت بر مراتب تجربه و بصیرت و دانش وی افزوده شده است و بسیار بموقع است که وزارت آموزش و پرورش از چنین شخصیتی بهره ور شود و به پیشنهادهایش گوش هوش فرادارد ، و اما بنده متقاعد فرسوده چه می توانم کرد جز این که عقیده صاحب نظران را در مجله یغما انتشار دهم و دعا کنم که خداوند تعالی بان جناب و امثال وی توفیق بخشد .

## دانشیار دانشگاه پهلوی (شیراز)

مظاهر مصفا دکتر در زبان و ادبیات فارسی از فضایی با قدر و قیمت امروز ایران است و امید بسیار است که در زمره شاعران و ادیبان این عصر مقامی عالی یابد ، زیرا جوان است و مستعد است ، و هوشیار است و پرکار . دکتر مصفا تا کنون چند کتاب تألیف و تصحیح کرده که نام بعضی از آنها بخاطر است :

تذکره مجمع الفصحاء ، کلیات سعدی ، دیوان سنائی ، نظیری نیشابوری ، صفای اصفهانی . پاسداران سخن (تألیف) . در شعر هم بسیار باذوق و لطیف طبع است و نمونه اشعارش در مجلدات یغما



بچاپ رسیده و نیز شش مجموعه هم علی حده بنام : سی پاره - سی سخن ، چهل چکامه - سپید نامه - ده فرمان - شبهای شیراز ، منتشر شده است .

مقالات او در جراید و مجلات و همچنین گفتارهایش در رادیو ایران اگر فراهم آید شاید از دو بیست بحث بگذرد .

دکتر مصفا پس از بیرون شدن از دانشگاه طهران بخدمت دبیری فرهنگ اشتغال جست و گویا چندی هم ریاست فرهنگ شهرستان قم را (زادگاهش) یافت . در این سالهای اخیر مدیری مجله آموزش و پرورش را با تدریس ادبیات در دانشسرای عالی توأم کرده بود ، و چندی هم در دانشگاه ملی ، و هم در مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی تدریس می فرمود ، و به همین خدمت اشتغال داشت که در اواخر سال ۱۳۴۵ به دانشگاه پهلوی شیراز به سمت دانشیاری انتقال یافت . ظاهراً مسبب این انتقال (و شاید ترفیع) جناب امیر اسدالله علم رئیس دانشگاه شیراز و جناب دکتر پرویز خانلری مدیر عامل دانشمند بنیاد فرهنگ ایران بوده اند . انتظار مجله یغما از دوستان و استادان بزرگوار شیرازی این است که از دکتر مصفا توجه فرمایند و قدر او را بشناسند هر چند خود گوهر خود را خواهد نمود ، از دکتر مصفا هم توقع است تا بومی نشده قصیده ای در وصف شیراز بگوید و به یغما بفرستد و همه شیرازیها مخصوصاً جناب استاد علی اصغر حکمت را از این لطف ممنون فرماید .

این نکته نیز هر چند خانوادگی است گفته بهتر ، که دکتر مصفا را با سیدالشعرا امیری فیروز کوهی پیوندی سببی است و بانو دکتر مصفا پرورده استاد امیری نیز دکتر در ادبیات و استاد مدرسه ادبیات و زبانهای خارجی است که بناگزی در سال تحصیلی به شیراز انتقال خواهد یافت .

# احتجاجات و سوالات و توضیحات

در گردش فروردین تلگراف ها و نامه ها و ورقه های تبریک از هر سوی رسید که از همه سپاسگزاریم و از تأخیر یا غفلت در عرض جواب شرمسار . در این نامه ها اشعار و مضامین خوب بسیار است که هر چند خصوصی و ستایش آمیز است دریغ است که از میان برود، از جمله نامه منظوم استاد بزرگوار محمد صادق صفوی از هندوستان است و هی هده :

ای مشفق من حبیب یغمائی	اکنون که رسید عید نوروزی
می خواهم بهر تو دعا گویم	نزد راه ریا ، ز راه دلسوزی
بادت بهروزی از جهان بهره	بادت پیروزی از خدا روزی
عمر تو دراز و این دوشغلت باد	دانش جوئی و دانش آموزی
این قافیه بین مرکب معمول	گو میرا اگر عدومرد ، توزی

بعد يك ماه انتظار و امید :	ای دریا مجلد ما را رسید
رو رنگه بریز هجرت بنا	چشمه از انتظار باند سپید
بک فروسی با صفها گریه :	بسمود من رنگ فروش خرد
پس خرابین جای برای در گریه	که شما لطف کرده ، بفرستید

نابره صبحگاه از خاور ،	میدهد نور و گرمی خورشید
باد بانی حَبِيبِ بَعْلَانِي	جان او شار و دولتش جاوید
نور فضلش هار و تابنده	گرم گشایشش بر خلق پدید
وز خداوند در مشرب حنا	آسانی سعادت و ناید

عذر خواهی عرض است

قافیه دال خال اگر کردید

**مجله یغما** - این اشعار لطیف با این خط زیبا از منوچهر قدسی دانشمند اصفهائی است ، نه از نظر موضوع و ستایش که محبتی خصوصی است ، بل برای حظ روحی و بصری مشترکین با ذوق گراور شد . بوزارت اطلاعات از انتخاب چنین کارمندانی باید تبریک گفت .

# برای کتاب خوانان و کتاب جویان :

شعر و هنر

قطع سه ورقی - ۲۸۰ صفحه

مشمول بر سی مقاله در مباحث ادبی و هنری

## تصنیف دکتر پرویز خانلری

این سی مقاله متدرجاً در مجله سخن چاپ شده اما اکنون که در یک مجلد فراهم آمده خواننده یخوبی و آشکارا درمی یابد که نظریه صاحب سخن در شعر و هنر چیست ، و صاحبان ذوق و استعداد چه راهی باید به پیمایند ، و برنامه کارشان چه باید باشد .  
دکتر خانلری بی هیچ شائبه و شبهه در زمینه هنر و ادب از بزرگان صاحب نظر و راه نمای استادان است ، و آنچه می نویسد از نظر معنی و لفظ برای فارسی زبانان مفید است و ترجمه آن برای دیگران .

مجموعه شعر و هنر از کتاب های ارجمند این عصر است و پژوهنده ادب و فرهنگ را از خواندن و داشتن آن گزیر نیست . دارندگان کتاب از مطالعه همه مقالات کتاب مخصوصاً :  
**تقلید یا ابتکار، قالی نو، و پیشروی و پیروی البته غافل نخواهند ماند . بها بیست تومان .**

\*\*\*

## تاریخ آل جلایر

شماره ۱۰۹۳ - از انتشارات دانشگاه تهران

### تألیف دکتر شیرین بیانی (اسلامی) استاد یار دانشگاه تهران

سرگذشت آل جلایر را مورخین قدیم و جدید در تلو تاریخ مفصل ایران یاد کرده اند اما نگارنده این سطور بخاطر ندارد که تألیف مستقلی درباره این سلسله تدوین شده باشد . تاریخ آل جلایر از کتاب های تاریخی با ارزش و مستند و مستدل نظیر تاریخ مغول تألیف استاد فقید عباس اقبال آشتیانی است .

مندرجات این کتاب در چهار قسمت است : تاریخ زندگانی هشت تن از پادشاهان این سلسله - طرز زندگانی مردم و تشکیلات اداری - ابنیه و آثار و وضع جغرافیائی - تحول ادب و هنر در این عصر با ذکر نام ادیبان و هنرمندان .

مؤلف دانشمند چند سال در کتابخانه های پاریس و تهران و دیگر نقاط مأخذ معتبره را بدقت و تأمل مطالعه فرموده و با استقصاء تمام حوادث تاریخی و اجتماعی این عصر را فراهم آورده و نیز از سکه های گوناگون پادشاهان این سلسله و ابنیه تاریخی و قدیم ترین نسخه هایی که از دانشمندان معاصر آنان در دنیا موجود است عکس برداری کرده اینها همه

و نیز شجره نامه سلسله آل جلایر در صفحات نخستین کتاب بر اعتبار و اهمیت این تاریخ حقاً افزوده است . بهای کتاب از طرف دانشگاه ۱۳۵ ریال تعیین شده است .

\*\*\*

### مجله هلال

مجله هلال در پاکستان به زبان فارسی منتشر میشود . این مجله با حروف و کاغذ و گراورهای بسیار مرغوب است و مرغوب تر از اینها همه مطالب و مندرجات آن است . آمیختگی زبان و دوستی دانشمندان و دانشجویان ، و روابط بسیار نزدیک این دو ملت را مجله هلال بهترین مظهر است . شماره بهمن ماه ۱۳۴۵ متضمن احوال و اشعار و تصاویر گوناگون و خط مرحوم استاد سعید نفیسی است که نظیر آن در مطبوعات ایران نیست . در شماره آذر ۱۳۴۵ تصویری با تمجید از رئیس دولت ایران است که ملاحظه میفرمائید :



نخست وزیر محبوب ایران آقای  
امیر عباس هویدا با نشان « قائد  
اعظم » که از طرف دولت پاکستان  
بمعظم له داده شد  
( هلال )

### انتشارات تاریخ انجمن افغانستان

ملا متیان و صوفیان و جوان مردان تألیف ابو عبدالرحمن سلمی تصحیح بقلم  
دکتر ابو العلاء حقیقی - ترجمه علی رضوی .



**غوریان** تألیف عتیق‌الله پژواک سال ۱۳۴۵  
**افغان‌ها درهند** تألیف میرحسین شاه (۱۳۴۵)  
**هویکتان** از عبدالرؤف بینوا - محمد یونس مراد .

این چهارجلد کتاب نفیس از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان است که به کتاب‌خانه مجلهٔ یغما مرحمت شده . غیر از « هویکتان » که به زبان اردوست ، بقیه به زبان دری است و مشتمل بر مطالب تاریخی و عرفانی و ادب و شعر ، و انصافاً درخور استفاده است که مؤلفان و مصححان از استادان صف نخستین کشور عزیز افغانستان اند . انجمن تاریخ افغانستان با انتشار این آثار خدمتی عظیم به تاریخ و فرهنگ کشور خود می‌کند و ضمناً به فرهنگ و تاریخ ایران .

### دیوان خواجه حافظ

با تصحیح و مقدمه و حواشی و کشف‌الایات و فهارس

#### باهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی

خواجه حافظ از دیگر شاعران بزرگ بیشتر مورد عنایت محققین واقع شده است و آنچه نویسنده بخاطر می‌آورد ، از بزرگان ادب در عصر خودمان فضیلتی نامدار ، چون: محمد علی فروغی ، محمدخان قزوینی، دکتر غنی، خلخالی ، محمدعلی بامداد، عبدالحسین هژیر رحمة الله علیهم اجمعین؛ و نیز دکتر پرویز خانلری ، حسین پژمان ، علی دشتی، مسعود فرزاد ، محمدعلی معیری، و دیگران در تصحیح و تحقیق اشعار وی اهتمام فرموده‌اند .  
 روش این محققان متفاوت، و هر یک را پیروانی است. آن پیروان که وسواس و تأملی بیش دارند روش مرحوم محمد قزوینی و دکتر خانلری را می‌پسندند و آن پیروان که ذوقی بیشتر و احتیاطی کم‌تر دارند روش دیگران را. سید ابوالقاسم انجوی که محقق با دانش و کنجکاوی و باسلیقه است. در تصحیح دیوان حافظ روشی خاص اختیار فرموده که در مقدمه کتاب مشروحاً توضیح داده است، و باری ازین پس دیوان خواجه حافظ انجوی در ردیف دیوان حافظ پژمان و دیوان حافظ دکتر خانلری و دیوان حافظ قزوینی و زبدهٔ حافظ فروغی ... نام و عنوانی دارد و محققین و معتقدین حافظ ناگزیرند آن کتاب ارجمند را تحصیل کنند .

\*\*\*

#### تفسیر عاملی (جلد اول)

شامل: لغت ، شأن نزول ، ترجمه ، اقوال مفسرین و توضیح نکات تربیتی و اجتماعی (زر ۶۳۶ صفحه)

#### نگارش: ابراهیم موثق عاملی

ناشر: کتابفروشی باستان مشهد .

چندی قبل تفسیر عاملی با مزایایی که در بالانقل شد در مشهد انتشار یافت . بطوریکه مؤلف در مقدمهٔ مبسوط تفسیر نگاشته است از سال ۱۳۳۵ شمسی به تدوین تفسیر قرآن کریم اشتغال داشته‌اند و گه‌گاه برای اینکه مشتاقان از حاصل زحمات مؤلف بهره‌مند شوند برخی قسمتهای آن در نشریهٔ فرهنگ خراسان طبع و منتشر می‌گردید . اینک جای خوشوقتی



است که مجلد اول تفسیر عاملی به دست دوستداران حقایق قرآنی می‌رسد . تفسیر مزبور که مجلدات دیگری نیز خواهد داشت و شاید بالغ بر سه هزار صفحه باشد در ۶۳۷ صفحه با کاغذ ۷۰ گرمی اعلا در چاپخانه طوس مشهد به انضمام آیات قرآنی ( با حروف معرب و مشکول) در هزار نسخه با جلدی زر کوب و پاکیزه طبع و زینت بخش عالم مطبوعات شده .  
 ۱ - معنی لغات دوران ذهن .

۲ - شأن نزول هر آیه که در کتابهای متقدمین مذکور افتاده است .

۳ - ترجمه آیات با رعایت دو نکته : اول - کوشش در مطابقت کلمات قرآن با کلمات فارسی ساده مستعمل روز تا آنجا که بنظم سخن فارسی رخنه‌ای نیفتد . دوم - ربط جمله با آیه و آیات بنظر نامناسب با جملات بعدی با افزودن يك یا چند جمله مناسب در درون قلاب .  
 ۴ - نشان دادن اختلاف مفسرین در مقصود و در قرائت آیات با ذکر هر نکته علمی و اخلاقی و عرفانی و ذوقی در کتابهای مختلف بعنوان سخن مفسرین با رعایت کمال امانت .  
 ۵ - در باره يك یا چند آیه اگر سخنی مناسب حال و سوق جملات بوده است مطالبی بعنوان (سخن ما) افزوده شده . - رویهمرفته از آوردن شعری مناسب حال یا نظری مفید به مقتضای سخن خودداری نگردیده است .

در مقدمه (۵۰ صفحه) به مطالبی لازم و مقدماتی اختصاص داده شده است که از هر روی برای کسانی که می‌خواهند با قرآن آشنا شوند مفید می‌تواند باشد - مانند : قرآن چه وقت نازل شد ؟ - حافظان قرآن در زمان پیغمبر ص - جمع آوری قرآن بعد از پیغمبر ص - نظم آیه ها و سوره ها - قاریهای هفتگانه - فواتح سور - و بالاخره ترجمه های قرآن و مطالبی مانند آنها که بسیار مفید و لازمست - و برای هر مطالعه کننده تفسیری ضروری .

آیات قرآن در هر قسمت بصورتی بسیار تمیز و مشکول چاپ شده و آیه به آیه و کلمه به کلمه به تفصیل تفسیر و تعیین گردیده است . جامعیت این تفسیر موجب آن است که برای همه طبقات علاقمند به کتاب آسمانی سودمند باشد و هر کس به مقتضای ذوق و استعداد و علاقه خاص خود از آن بهره‌مند بشود اما نکته‌ای که می‌توان گفت منحصراً درین تفسیر خاصه مورد توجه مؤلف و مفسر محترم بوده است جنبه های اخلاقی و تربیتی آنست که بعلت کار و شغل مؤلف - که تعلیم و تربیت جوانان است - مورد عنایت بیشتر واقع شده و نکات اخلاقی و تربیتی را جای جای درین تفسیر بزرگ نقل کرده اند .

ازین رو بالاخص طبقه معلم بیشتر از سایر طبقات می‌توانند از خواندن آن بهره‌مند شوند مزید توفیق مؤلف در چاپ بقیه مجلدات تفسیر عاملی آرزوی قلبی ماست .

باسپاسگزاری از مؤلف دانشمند تهیه و مطالعه آنرا به خوانندگان عزیز مجله یغما توصیه و تأکید می‌کنیم . (احمد احمدی - مشهد)



سازمان کتابهای جیبی

## سرگذشت دینهای بزرگ

اثر جوزف گئر

ترجمه ایرج پزشک نیا

جستجوی بی‌پایان بشر برای درک مقصود حیات در سرگذشت رهبران روحانی چون بودا، مسیح زردشت محمد (ص) مارتین لوتر و بسیاری دیگر که هر یک بنیانگذار دین یا مذهب بزرگی بوده‌اند منعکس است. این کتاب تاریخچه روشنی است که اختلافات و شباهت‌های ادیان را می‌سنجد و روح برادری و صلح جویی را که از اصول اساسی همه ادیان است نشان می‌دهد.

در کتاب «سرگذشت دین‌های بزرگ» ژوزف گئر به سادگی و شیرینی و به نحوی آموزنده و ستایش آمیز سرگذشت ادیان را بیان می‌کند. شیوه نگارش او طوریست که خواننده اعتقاد پیدا می‌کند که در هر یک از ادیان بزرگ روحی خدایی متجلی است و در هر دینی حقیقتی پر ارزش وجود دارد.

۲۷۲ صفحه سی ریال



سازمان کتابهای صبی

## دو سر نوشت

اثر ویلگی کالینز

ترجمه ایرج پزشك زاد

پسر کی اشرافزاده به ماری دخترک مباشر پدرش که همبازی او است دل می‌بازد. رسم خشک و خشن اشرافیت پدر را بر آن می‌دارد که مباشر و دختر را از ملک خود بیرون کند تا مگر با دوری و تنهایی شور عشق پسرش را خاموش کند. ولی با همه تلاشها و جزر و مدهای زندگی این دو پس از ده سال همدیگر را می‌یابند و بی آنکه همدیگر را بشناسند به هم دل می‌دهند. ولی اینک ماری سابق زنی است شوهردار و صاحب فرزند که از معرفی خود سر باز می‌زند و آتش عشق را فرو می‌خورد. ولی تا چند می‌تواند بر طبیعت لکام زد؟ ...



سازمان کتابهای صبی

پیامبر

اثر زین العابدین رهنما

چاپ نوزدهم

اسلام دینی است که از مراکش در غرب تا اندونزی در شرق از قزاقستان شوروی در شمال تا مرکز آفریقا در جنوب میلیونها نفر پیرو دارد.

اسلام چگونه توانسته است قلمرویی بدین وسعت داشته باشد؟ این خود معجزی است که محمد (ص) توانست از حجاز و از میان قومی جاهل به منصفه ظهور رساند. در این کتاب چگونگی پیدایش و پیشرفت اسلام با چنان بیانی روشن شده است که تا کنون کمتر اثری نظیر آن را خوانده‌اید.

جلد اول ۲۳۲ صفحه ۳۰ ریال



سازمان کتابهای صبی

## دومین شانس

اثر: کنستان برژیل گئورگیو

ترجمه عبدالرضا مهدوی

### برنده جایزه شاهنشاهی

داستان دومین شانس با حقایق غیر قابل انکاری که در آن بیان شده افتخار ادبیات اروپائی و ندائی به وجدان جهانی است.

رنه لالو

گمان نمی‌کنم اگر کسی بخواندن این کتاب آغاز کند بتواند پیش از به انجام رسانیدنش آن را زمین بگذارد و در برابر سؤالات وحشتناکی که نویسنده پیش می‌کشد خونسرد بماند.

داستان جدید ویرژیل گئورگیو از کتابهای نادری است که دوران ما را به آزمایش وجدان می‌کشد.

رنه ژانون

ویرژیل گئورگیو بدون اینکه پیامبر یا صوفی و یا مرتاض باشد با احساسات عمیق بشر دوستی خود انسان را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بعضی از صفحات دومین شانس بی‌اختیار بیاد تولستوی بزرگ نویسنده «رستاخیز» می‌افتیم.

امیل بوویه

۴۷۰ صفحه ۴۰ ریال

# جامع العلوم

تصنیف

امام فخرالدین - محمدبن عمر رازی

متوفی بسال ۶۰۶ هجری

باضافه فهرست و اعلام

کتابفروشی اسدی میدان بهارستان تلفن ۳۵۸۸۶

## زبان آلمانی

و راهنمایی داوطلبان تحصیل در آلمان غربی و اطیش  
سازمان فرهنگی معتضدی با سابقه چندین ساله - خیابان

لاله زار - کوچه رفاهی - تلفن ۳۰۳۲۳۸

مهندس معتضدی



روغن نباتی

# اطلس

با طعم و عطر  
روغن کرمانشاهی



سالم و نیروبخش

روغن نباتی اطلس محصول عظیم ترین کارخانجات روغن نباتی ایران  
اکنون همه جا در اختیار شما است





نمونه جامعی از بررسی یک ده

از انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

تالیف: جواد صفی نژاد

منتشر شد

مرکز فروش: فروشگاههای امیرکبیر و سایر کتابفروشیها



شرکت سهامی بیمه ملی  
خیابان شاهرضا - نبش ویلا

تهران - تلفون خانه ۶۰۹۴۱-۶۰۹۴۵

مدیر فنی ۶۰۱۶۶ - خسارت ۶۱۳۵۶۹

قسمت باربری ۶۰۱۹۸ - عمر ۴۹۱۱۸

همه نوع بیمه

عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره

### نشانی نمایندگان

قسمتهای : عمر - آتش سوزی - باربری - حوادث - اتومبیل و غیره	
آقای حسن کلباسی : تهران	تلفن ۲۳۷۹۳-۲۳۸۷۰
دفتر بیمه پرویزی : تهران	تلفن ۶۹۳۱۴-۶۹۰۸۰
آقای شادی - تهران	تلفن ۳۰۴۲۶۹-۳۱۹۴۶
آقای مهران شاهگلدیان - تهران	تلفن ۶۲۹۶۷۳-۴۹۰۰۴
دفتر بیمه پرویزی - خرمشهر	خیابان فردوسی
دفتر بیمه پرویزی - شیراز	سرای زند
دفتر بیمه پرویزی - اهواز	فلکه ۲۴ متری
دفتر بیمه پرویزی - رشت	خیابان شاه
آقای هانری شمعون - تهران ، تلفن	۶۲۳۲۷۷
آقای لطف الله کمالی - تهران تلفن	۶۱۳۲۳۲
آقای رستم خردی - تهران ، تلفن	۶۵۸۷۶-۶۰۲۹۹

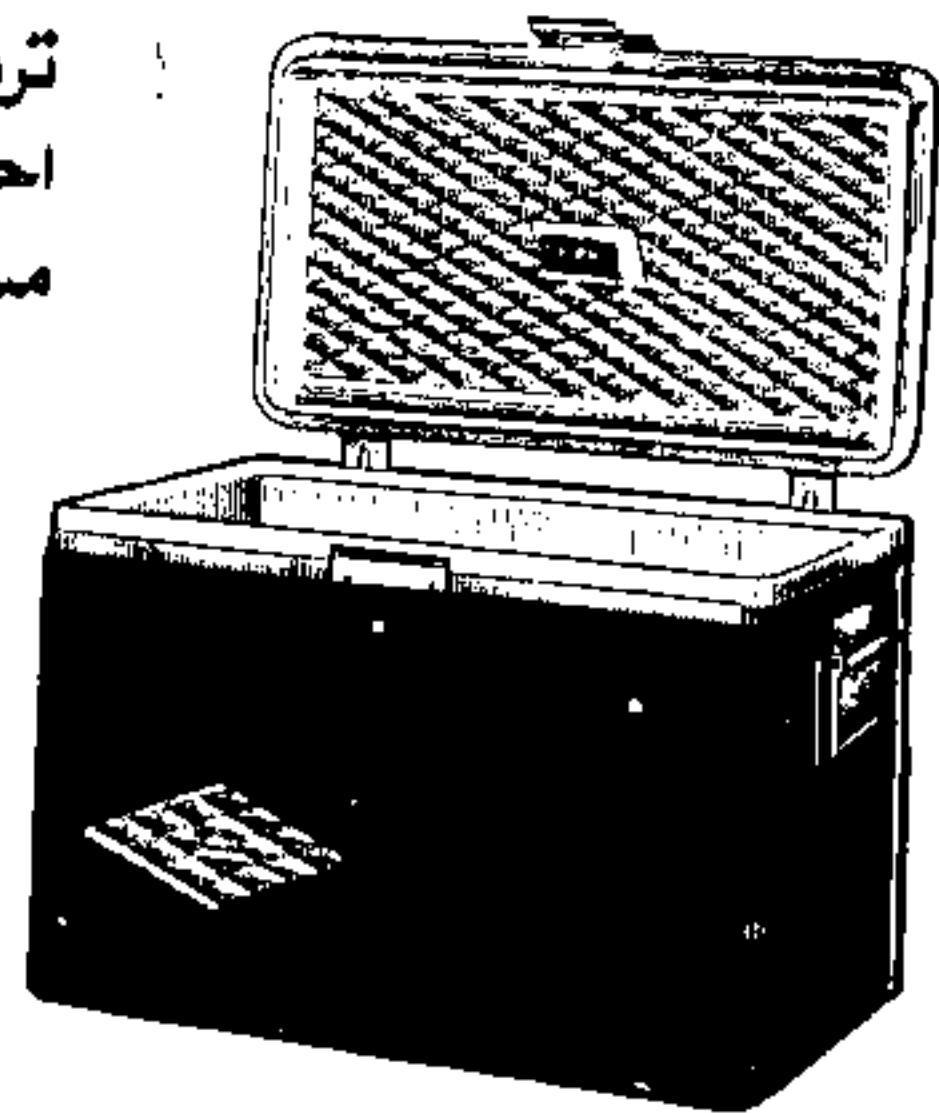


یخدان و ترموس

# کلمن

بهترین رفیق سفر

یخدان کلمن با مقدار کمی یخ، میوه و غذای شما را سالم و تازه نگه میدارد. ترموس نشکن کلمن آب یخ مورد احتیاج شما را چه در منزل و چه در مسافرت تأمین میکند.



توجه فرمائید مارک کلمن بشما عرضه شود

ایرانول البرز  
H·D

برای موتورهای  
بنزینی

ایرانول

بهترین روغن برای هر نوع موتور

ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای  
سوپر شارژ و ممتاز برای  
دیزلهای غیر سوپر شارژ



ایرانول الموت

مرغوب برای دیزلهای  
غیر سوپر شارژ و ممتاز  
برای موتورهای بنزینی